



طبع و نشر

وحدت



ارگان نشری ترین گروهب و وحدت اسلام افغانستان - کابل

شماره (۴۶) سال چهارم قوس ۱۳۷۲ هـ ش ۱۴۱۵ هـ ق ۱۹۹۴ میلادی

علی مولود کعبه

صفحه ۱۴

رحلت جانگداز حضرت آیت الله
العظمی اراکی

صفحه ۲

از: استاد محقق افشار

جنگهای تحمیلی بر حزب وحدت در کابل

کسانیکه از افغانستان و اوضاع شهر کابل آگاهی دارند میدانند که بیشتر از نصف شهر کابل در دست هزاره ها و شیعیان است و بیشترین ساکنین شهر از ملت هزاره و مردم شیعه بوده است، این ملت شلاق خورده و زجر کشیده در سراسر کشور افغانستان ساکن هستند، در اکثر ولایات حضور و فرو وجود چشمگیر دارند و اکثریت قاطع راتشکیل می دهند، در تاریخ صد سال اخیر از تمام حقوق های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی فرهنگی ایشان را محروم ساختند و حتی یک اقلیت ناچیز و کم نفوس اعلام کردند در حالی که کارهای عمرانی، ساختمانی، شهرسازی - سرگ سازی و دیگر کارهای مشکل اجتماعی بدوش این ملت صادق، صبور و وطن پرست بود - در اواخر دهه گذشته از اشکار و تلاش دکانها مغازه ها و مارکیت ها، نانوائی ها، ترانسپورت ها در شهر کابل داشتند به تعبیر دیگر چرخ اقتصاد کابل بدست پرتوان این مردم زمختکس و سخت کوش و پاک طینت و راستکار در گردش بود، پس از سقوط رژیم مزدور کمونیست و پس از جنگ های خونین قدرت طلبان برای اخذ قدرت در کابل و پس از بازگشت مسئولین احزاب جهادی در وطن و تشکیل دولت موقت و انتقال قدرت به آقای برهان الدین ربانی حزب اتحاد سیاف پغمانی فاشست برای بیرون راندن هزاره ها و شیعیان از کابل جنگ های خونین و ویرانگری را بر حزب وحدت اسلامی که مظهر قدرت هزاره و شیعه است تحمیل کرد و این در حالی بود که بارها و بارها حزب وحدت اسلامی اعلام کرد با کسی سر جنگ ندارد و همه محاهدین را برادر میدانند معتقد است که باید اختلافات از راه تفاهم حل شود و حکومت اسلامی، قومی با قاعده وسیع از همه ملیت ها تشکیل شود، پیهم اعلام کرد که جنگ راه حل مشکل افغانستان نیست و خواست های روشن در دولت افغانستان دارد که کشور کثیر الملّه است و ملیت های محروم بوده است، برای اجرای عدالت در اداره کشور همه ملیتها سهم باشند، سیستم تقسیم اداری بر محور نفوس و آراء مردم باشد، سهمیه حقوق سیاسی و غیره به تناسب نفوس تعیین گردد، باید شیعیان و هزاره ها به اندازه نفوس شان در تمام شئون اداری دولت افغانستان سهم باشند و مذّهب شیعه امامیه مثل مذّهب حنفی

صفحه ۳

افغانستان و دشواری مبارزه بعدی

فیض محمد کاتب پیش آهنگ
تاریخ نویسی در افغانستان

افغانستان ناشناخته

افغانستان نوین و وظایف ما

فراز هائی از جایگاه زن در
قرآن

امان الانشاء

جمهوری اسلامی ایران

به ارزش ۶۰۰ هزار دلار به
افغانستان کمک طبی مینماید

اطلاعیه معرفی کتابهای جدید

شعر معاصر افغانستان

افغانستان از دریای تاریخی

صفحه ۸

گزیده اخبار

صفحه ۱۴

مصاحبه ظاهر طین با
صاحب نظران افغانی

سرمقاله



کنفرانس طهران در جهت حل بحران افغانستان

جمهوری اسلامی ایران همسایه غربی افغانستان خراب شده، پس از به بن بست کشیده شدن و شکست طرح های سازمان ملل و کنفرانس اسلامی در حل بحران این کشور دست به ابتکار جدیدی زد و آن اینکه از تمام جناح های سیاسی و درگیر دعوت بعمل آورد تا در طهران در حضور داشت نمایندگان سازمان ملل، کنفرانس اسلامی، جمهوری اسلامی ایران و کشور اسلامی پاکستان به گفتگوی غیر مستقیم پرداخته تا راه های صلح و آشتی جستجو شود.

صفحه ۲

آنچه درین شماره میخوانید

- ۱- علی (ع) مولود کعبه و شهید محراب
- ۲- رحلت حضرت آیت الله العظمی اراکی
- ۳- کنفرانس طهران در جهت حل بحران
- ۴- جنگ های تحمیلی بر حزب وحدت
- ۵- افغانستان و دشواری مبارزه بعدی
- ۶- فیض محمد کاتب پیش آهنگ
- ۷- افغانستان ناشناخته
- ۸- افغانستان نوین و وظایف ما
- ۹- فراز هائی از جایگاه زن در قرآن
- ۱۰- امان الانشاء
- ۱۱- جمهوری اسلامی ایران کمک طبی مینماید
- ۱۲- شعر معاصر افغانستان
- ۱۳- افغانستان از دریای تاریخی
- ۱۴- گزیده اخبار



کنفرانس طهران در جهت حل بحران افغانستان

سرانجام پس از تلاشها و تماسهای دلسوزانه و مخلصانه این اجلاس در طهران دائر و مذاکرات غیرمستقیم برای چندین روز ادامه یافت .

این اجلاس گرچه نتیجه قطعی به بار نیاورد، اما آنچه که تاکنون بر ما روشن گردیده و از طریق مصاحبه های رادیویی طرفین برمی آید نتایج آتی را در بر دارد .

۱- نقطه نظرات جناحها روشن گردید و هر کدام این مجال را یافتند که نظریات و طرحهای شانرا به هیات ناظر و طرف مقابل شان منتقل نمایند که این خود کار مفیدی بود، زیرا اگر چنین فضائی بمیان نمی آمده هیات مصلح و ناظر و طرفهای مقابل از خواستهها و نظرات جناحها اطلاع دقیق و موثر بدست نمی آوردند و با هرگونه طرح و پیشنهاد یکدیگر بدیدهء شک مینگریستند .

۲- مسئله دوم که یکی از مشکلات عمده جریان و روند مذاکره محسوب میشد ترکیب هیات مذاکره کننده مستقیم بود که بنظر میرسد درین اجلاس بر سر این موضوع توافق نظر بمیان آمده یعنی شورای هماهنگی متشکل از چهار گروه با احزاب درگیر و یابی طرف مذاکره خواهند نمود و در اجلاسهای آیندهء مشکلی ازین ناحیه وجود نخواهند داشت .

۳- در مجموع اجلاس اخیر طهران بنوبه خود مفید بود و جریان مذاکره را جهت دسترسی به صلح و امنیت ازین بست کشیده و راه را برای اجلاس دور دوم که پس از ختم اجلاس سران کشور های اسلامی در مراکش صورت خواهند گرفت هموار ساخته و هم کنفرانس طهران باعث شد تا قضیه غم انگیز افغانستان شامشمل اجندای اجلاس سران کشورهای اسلامی گردیده تا بصورت جدی مورد بحث قرار گیرد، که مسلماً " اشهرات آن در اجلاس دور دوم زمینیه توافقی را بیشتر مساعد خواهند نمود .

پایان

بقیه از : جایگاه زن در قرآن کریم

اولاً " حضرت وما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى خواست پروردگار و رضای حق بر آن ابراز علاقه قرار گرفته بود، ثانیاً " آن حضرت دختران دیگر نیز داشت که آنان از چنان الفت

اطلاعیه دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان بمناسبت رحلت حضرت آیت الله العظمی (آراکسی)

اذمات العالم ، ثلم فی الاسلام ثلمه لایسدها شئی

رحلت جانگداز عالم ربانی و مرجع عالیقدر شیعیان جهان حضرت آیت الله العظمی آراکی را که یکی از مراجع بزرگ شیعیان جهان بودند و عمر طولانی ای را در راه خدمت باسلام و مسلمین گذرانده و خدمات ارزنده و شایسته ای را انجام داده که برای همیشه تاریخ روحش شاد و پادش گرامی خواهد بود.

نمایندگی حزب وحدت اسلامی با دریافت خبر تأسف بار ارتجال ایشان این ضایعه بزرگ را به پیشگاه امام زمان (عج) و مقام معظم رهبری و بسمه مسلمین اخصاً " جامعه تشیع ، مراجع عظام و حوزه های علمیه و خانواده ، معظم له تسلیت عرض مینماید .

دفتر حزب وحدت اسلامی افغانستان

کویته ۸ ر ۹ ر ۱۳۷۳

استاد محمد افضل عزیزی رئیس کل تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی وارد کویته پاکستان شد

استاد محمد افضل عزیزی در تاریخ ۵ ر ۹ ر ۱۳۷۳ وارد کویته بلوچستان گردیده ، یک دوره از موند در کلب کاراته امید جوانان به کوشش استاد سرور رحیمی برگزار گردید، استاد عزیزی از هنرجویان این کلب برای رده کمر بند سیاه دان یک و دو امتحان گرفتند از بین امتحان دهندگان آقایان :

- ۱- صد احمدی ۲- سیکاکاظم سوسی ۳- صمد عزیز زاده موفق به دریافت کمر بند سیاه دان- یک شدند و آقای صفر محمد زاده موفق به دریافت کمر بند سیاه دان ۲ گردید، همچنین استاد سرور رحیمی از طرف رئیس تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی بعنوان نماینده تربیت بدنی حزب وحدت اسلامی در کویته انتخاب شد .
- قابل یادآور است که در هزاره تا ون بروری کویته قبلاً " توسط برادر سرور رحیمی کلب دایرواکنون یکسال است که در حدود ۳۵ شاگرد در این کلب مشغول تمرین کاراته شوتوگان است ، آقای عزیزی از زحمات و کوششهای استاد سرور رحیمی و علی اکبر ظفری قدر دانی کرد .

و شفقت حضرت برخوردار نبوند و این امر گویای این حقیقت است که محبت و رزیدن و احترام گذاشتن حضرت به دخترش به جهت شایستگی، لیاقت ، فضل و عظمت آن سیده نساء العالمین بود.

دیدگاه قهرمان

قرآن شریف دستور العمل زندگی شرافتمندانه

بشروگره کشای گرفتاریهایی ناشی از جهل و کوناه فکری انسان و راهنما، راه سعادت افراد متحیر و سرگردان است .

از مشکلات دامنگیر حوامع اسلامی دیدگاه افراط و تفریط اندیشمندان و توده ملت دوباره (حقوق و حدود آزادی زن) است عده ای چنان با زنگر و آزاد اندیش شده اند که هیچگونه قید و شرط ، حدود و درانسبت به زن ها قبول ندارند، و برخی به گونه ای دگم و بسته فکر میکنند و به قدری سختگیر گردیده اند که زن را برده و اسیر مرد میدانند و کوچکترین حقوق اجتماعی، سیاسی و صلاحیت اظهار نظر برای زن قایل نیستند لذا این موضوع را از دیدگاه قرآن بررسی می کنیم تا به حقیقت برسیم .

قرآن کریم از عظمت ، بزرگی ، صلاحیت لیاقت ، مقاومت و مبارزه " زن " یاد نموده است در کنار مردان مؤمن مخلص و باتقوا از -

زنان مؤمن ، باتقوا و پاک نام برده است .
قرآن کریم از " وحی " به مادر حضرت موسی " مائده آسمانی " به حضرت مریم و تکلم ملائکه با مریم و ساره استقامت ، فدا کاری و مبارزه (آسیه) و مدیریت و دوراندیشی (بلقیس) و حسن تشخیص دختر حضرت

شعیب سخن به میان آورده است و . . .
قرآن کریم با بیان این مطالب می فهماند که زن می تواند لیاقت دریافت وحی را پیدا نماید و به آن مقام معنوی برسد که " مائده آسمانی " برای وی بیاید و چنان یکتا پرست و موحد شود که نه جاذبه کاخ و نه همسری " فرعون " و نه ترس از شکنجه نتواند او را از عقیده اش باز دارد .

جهت روشن شدن جایگاه زن در اسلام از ابعدادی را که در قرآن کریم مطرح گردیده است عرضه می داریم :

ادامه دارد

بقیه از : مصاحبه ظاهر طنین با صاحب

بخصوص از اقوام به آن صورت من یقین دارم که مردم هزاره هم خواهان یک افغانستان واحد مستقل و یک پارچه بر پایه دموکراسی و آزادی ملی است .

آقای موسوی : یک کمی فکر کنیم آقای ارغوان کمی کلی مسائل را یادآوری کردند و من شخصاً " فکر میکنم اولاً " که شما هم میدانید دو گروه و حزب سیاسی رسمی هزاره ها و شیعه ها وجود دارند یاب به اصطلاح دیگر دینیم گروه برای اینکه اسماعیلیه افغانستان نه هزاره و شیعه هم هستند آنها هم از خود شان یک گروه دارند هر چند نه بصورت فعال و یک حزبی بصورت یک فکر مذهبی اما مجموعه آنها خواست که مردم هزاره و مردم محروم مناطق مرکزی دارند متأسفانه با اشتباه که نسبت به شناخت قضایای افغانستان وجود دارد بسیار راجح است باخواست های احزاب به اصطلاح پیشاوری -

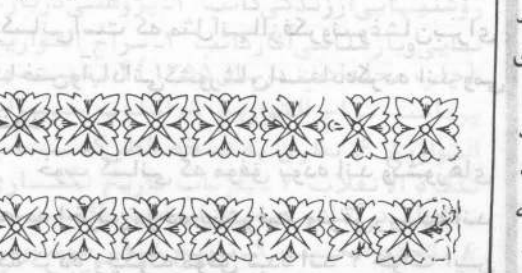
فرق دارد، احزاب پیشاوری در گرفتن قدرت یابرای گرفتن سهم بیشتر از قدرت می جنگند هزاره هادرین مورد خاص بخاطر قدرت خاص نمی جنگند چنانچه مامدارک مستند داریم که هیچ طرفی ازین دو حزب قوی یا بخشی از آن مردم اسماعیلیه افغانستان اینها هیچ وقت بخاطر سفارت ، وزارت ، یاریاست جمهوری صدارت عظمی نمی جنگند، اینها معتقد هستند

جنگهای تحمیلی بر حزب وحدت در کابل

رسمی باشد ، اینها خواست های عادلانه حزب وحدت است و مسایل معقول دیگر که از راه تفاهم و توافق قابل حل است ، ولی اتحاد سیاف و غرض پلیدش را از جنگ اعلام کرد و جنگ را ادامه داد ، حزب وحدت اسلامی مجبور به دفاع شد و شکست سخت و خفت باری را بر اتحاد وارد کرد و از کابل در حومه های آن فراری ساخت ، متأسفانه آقایان ربانوسی و مسعود که مست نشه قدرت بودند و خیال حاکمیت پنجشیری و بدخشی را در سر می پروراندند در سدد جایگزین ساختن حکومت تاحیکی در جای حکومت خاندان محمد زائی فراری بودند و برای ادامه حکومت شان وجود هزاره ها و شیعیان کابل را مانع و مزاحم می دانستند ، با سیاف و هابی هماهنگ شدند و مثلث شوم و شیطان ربانی ، مسعود و سیاف برای سرکوبی حزب وحدت تشکیل گردید و جنگ های وحشیانه ای را بر حزب وحدت اسلامی تحمیل کردند ، در جنگ های نابرابر نیروهای نظامی حزب وحدت مردانه دفاع کردند با اسلحه خفیه و راکت های سرشانه بمقابله تانکهای غول پیکر و جنگ موشک های سکرو پیاره های بمب افکن قوی و میک های مدرن روسی پرداختند و دفاع کردند .

این مثلث شیطان : انواع حمله ها و حيله ها را برای شکست غرور هزاره و شیعه و سقوط حزب وحدت اسلامی بکار بردند ، مراکز شیعه نشین و هزاره جمال مینه ، کارته سخی چندا و افشار را ویران کردند ، بعد از سقوط ساختمان علوم اجتماعی مرکز حزب وحدت غایله ننگین افشار را فریدند ، طی بیست روز نیروهای سیاف و دولت نام نهاد ربانی و شورای نظار شرور مسعود و هابی مردم بی دفاع منطقه شیعه نشین افشار را غارت کرد ، انسان ها را کشت و اسیر کرد و اموال شان را تاراج و خانه ها ایشان را تخریب و مسجد های شیعه را آتش زد و کتابها و قرآن را سوزاند در نتیجه پنج هزار حویلی و خانه ویران و دهها هزار انسان مسلمان مردان و زنان و اطفال آواره گردید و فشار ایمن مسلمان نماها بدتر از فشار صربها در بوسنی بود و این لکه ننگ ابدی بدامان سیاف ، مسعود و ربانی است که به هیچ آبی شسته نخواهد شد و هیچ چیز آن را جبران نخواهد کرد و مردم بلاکشیده افشار فراموش نخواهد کرد و ایمن مثلث شوم را نخواهند بخشید ، فتح افشار را جشن گرفتند بروی اجساد شهدای مظلوم افشار رقص و پای کوبی کردند و باهمدیگر تبریک گفتند بخيال اینکه دیگر قدرت حزب وحدت و شیعیان تمام شد ، چند مابعد از فاجعه افشار در جنگ دهمزنگ الی دارالامان که مراکز مهم و انبارهای اسلحه و مهمات و تانک و توپ های مثلث شوم بدست قدرتمند فداکاران حزب وحدت افتاد و منطقه بسیار وسیع فتح گردید و شلیک بیست هزار موشک و بمب و اسلحه ثقیله باعتراف آقای مسعود نتوانست حزب وحدت

و مردم هزاره را از پاد آورده ، از پیروزی در جنگ ناامید شدند ، دست به نیرنگ های شیطانسی دیگر زدند تا از راه نفاق اندازی از داخل حزب وحدت را تضعیف کنند و تمام آرزوها و نقشه های شان در تعیینات حزب وحدت بود ، تعیین شورای مرکزی در جوسالم و دوستانه و عادلانه زیر نظر هیئت ده نفری شورای عالی نظارت و مرکزی و با حضور شورای عالی نظارت و اعضای علی البدل شورای مرکزی برگذار شد ، جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای مزاری با اکثریت مطلق آراء بریاست شورای مرکزی انتخاب گردید و مجدداً " دبیرکل حزب وحدت اسلامی تعیین گردید ، مردم حق شناس کابل طی یک هفته از صبح تا شام دسته دسته با گوسفند قربا و دسته های گل و شعارهای الله اکبر مزاری رهبر تا خون در رنگ ماست مزاری رهبر ماست موقعیت ایشان را تائید کردند ، آرزوها ، طرحها ، نقشه های دشمن با انتخاب مجدد آقای مزاری بر باد شد ، دست به کودتا زد تا بتواند مرکزیت حزب وحدت از بین ببرد و غرور شیعیان و هزاره ها را بشکند که بموقع کشف و خنثی گردید ، این بار دیوانه و ارمثلث شوم اتحاد و دولت غاصب ربانی و شورای نظار مسعود از جنگ های گذشته عبرت نگرفته دست به حمله سنگین زد ، از زمین و هوا از بلندی کوهها مواضع حزب وحدت و محله های مسکونی هزاره ها و شیعیان کابل را زیر آتش گرفت و از طریق رادیو دست به جنگ تبلیغاتی زد ، نیروهای نظامی و رزمنده حزب وحدت اسلامی که متوجه قضیه بودند و ماهها قبل انتظار حمله شدید مثلث شوم را داشتند و با آمادگی کامل و دائم در سنگرهای دفاعی بودند بشدت حملات دشمن را عقب زد و سرکوب ساختند در نتیجه دشمن مغرور را شکست داده مواضع جدید و غنائم بی شمار را بدست آوردند البته حملات زمینی و هوایی دشمن بر مناطق مسکونی غرب کابل و مردمان بی دفاع غیر نظامی تلفات و خسارات زیاد وارد کرد ، مردمان مصیبت دیده افشار ، چندا و کارته سخی باز هم در عالم مهاجرت خسارت دیدند ، شهید و قربانی دادند ، جنایت دیگر بر جنایات پروفیسور ربانی افزوده شد در حملات تبلیغاتی خبر پراگنی با خبر انانید و اراچیف دروغ های شاخدار تهمت و افترا پخش میکرد دوازده فحش و دشنام کار میگرفت که شنوندگان بر شکست خفت بار دشمن پی برده و به آحمق ای شان خنده میکردند ، تبلیغات دروغین و زهر آگین هیچ سود نبخشید ، حزب وحدت اسلامی با قدرت و امکانات بیشتر از غنائم بدست آمده استاده است شاید این شکست مفتضحانه عبرت شود برای جناب ربانی که راه صلح و امنیت را اختیار نماید ، بیشتر از این مسلمانان را قربانی هوسبازی و ریاست جمهوری نام نهادش نماید .



جمهوری اسلامی

ایران به ارزش ۶۰۰ هزار دلار به افغانستان کمک طتی مینماید

منبع خبری حزب وحدت اسلامی و همچنین روزنامه همشهری چاپ تهران اطلاع و اعلام داشت که جمهوری اسلامی ایران با کمک و همکاری " یونسف " به ارزش ۶۰۰ هزار دلار جهت کاهش مرگ و میر اطفال زیر پنج سال در برابر بیماریهای فلج ، سرخک ، کزاز ، به نیات بشردوستانه و خیر خواهانه باتهیه ۸ میلیون واکسن به هزینه فوق الذکر بمردم افغانستان اهدا نموده است ، منبع می افزاید که عملیات دور اول از تاریخ ۲۸ ر ۸۰۱۳۷۳ طی یک بسیج ملی جمهوری اسلامی ایران آغاز نموده و در دوم و سوم آن تا آخر خردادماه ۱۳۷۴ به پایان خواهد رسید .

منبع مذکور علاوه مینماید که مقدار سه میلیون واکسن جهت دور اول به شهرهای همچون هرات - مزار کابل ، یکا و لنگ ، بامیان جلال ایاد همزمان با اعزام ۱۷ نفر متخصص جهت آموزش و تهیه نوار ویدئویی با چاپ و ارسال ۲۰۰ هزار صفحه جزوه آموزشی در رابطه به بهداشت و واکسن ارسال شده است ، اجرای برنامه از طریق رادیو دری و یشتودر جمهوری اسلامی ایران جهت تحقق هر چه بهتر عملیات دنبال میگردد .

بقیه : مصاحبه ظاهر طنین با صاحب نظران . .

که باید یک افغانستانی ای باشد که همه افغانی باشند و بعضیها افغانی و بعضیها افغانی تر یک افغانستانی باشد که اسم مملکت باید مثل یک چتر باشد که همه در پناه او احساس برادری و برابری و احساس هم زیستی بکنند .

ظاهر طنین : آقای موسوی بعضی احزاب اهل تشیع در طرحهای گذشته شان دونظر را مطرح کردند که برای حل جدال قدرت و تواءمین سهم هزاره ها و تشیع در زندگی سیاسی این سرزمین افغانستان باید متناسب با سهم که این احزاب در جهاد داشتند و همچنان بر اساس اینکه چه بخش از نفوس را تشکیل میدهند گویا فی صدی معین از قدرت را در اختیار داشته باشند نظر شما چیست ؟

آقای موسوی : من سخما " فکر میکنم این موضوع را که شما میدانید موضوع سیاسی بسیار زود تغییر میکند بخصوص در افغانستان و این موضوع بود که تقریباً " دوسال قبل ازین مطرح شده بود ، انطوریکه ما اطلاع داریم از منابع موثق مسئله این نیست ، مسئله این است که حزب وحدت اسلامی افغانستان معتقد است که برای مردم هزاره % ۲۵ در نظر گرفته شود که یک چهارم جمعیت افغانستان بحساب بیایند به این معنی است که در واقع اینها بزرگان دیگر میخواهند بگویند که به هیچ چیز و به هیچ سرشماری و به هیچ اقلیت و اکثریت دیگر آنها معتقد نیستند ، مردم هزاره بخاطر انزوی و حشنتی که درصد سال گذشته متحمل شده اند می خواهند که عکس العمل نشان بدهند مبنی خواهند که به این طریق بگویند که ما با هر پلان و هر طرح همکاری و موافقت میکنیم که

از: سیمیرزا حسین بلخی

افغانستان نوین و وظایف ما

اشاره:

در آینده دور یا نزدیک کشور ما از این حالت آشفتگی بیرون خواهد آمد و روزی خواهد رسید که مردم ما باید آستین همت را بالا زده و خرابه ها را به آبادی تبدیل نمایند. ولی قبل از رسیدن آن روز چه باید کرد؟ باید دست روی دست بگذاریم و شاهد خرابی بیشتر کشور باشیم و فقط افسوس بخوریم یا ۰۰۰۰۰؟

شرایط جهان ایجاب میکند که ملاحظه ای آرام نباشیم و اگر نمیتوانیم فلان شهر را آباد کنیم، اگر نمیتوانیم قریه محل زندگی ما را بسازیم و اگر نمیتوانیم ۰۰۰ بیندیشیم که چه کار دیگری میتوانیم انجام بدهیم، هیچ کاری را نباید کوچک پنداشت، خدمت بمردم و انجام وظیفه بزرگترین عبادت است و از همین کارهای کوچک و نامرئی این آن است که جهان با شتاب بسوی اوج تمدن به پیش می رود.

نویسنده این سطور قصه موعظه ندارد و اصلاً "وظیفه اش موعظه کردن کسی نیست و غرض هم ندارد که خدای نخواستہ جای واعظان و ۰۰۰ را غصب نماید، ولی وظیفه خود می داند از باب و ذکر فان الذکر ۰۰۰۰ مطالبی را با هم میهنان خود در میان بگذارد، - اگرچه خود به بسیاری از ناآگاهی هایش اعتراف دارد و ممکن است با این وجود اشتباهاتی را مرتکب شود، اما یاد آوری آنها انشاء الله از باب تنفع المؤمنین خواهد بود و بپهانه ای خواهد شد برای میان آمدن افکار مختلف و حتی گاه متضاد که طبیعتاً "روشنفکران و اندیشمندان راضی و خوشنود خواهد کرد و عموم مردم را متوجه وظیفه شان.

اولین گام اعتماد بخود:

از روزی که انسان پایه عرصه وجود گذاشت، با پدیده های مجهول بی شماری روبرو گردید، انسان تنها و جهان لایتنهای و عدم شناخت انسان از جهان، اما این انسان دوپا آرام ننشست بلکه مانند طفلی که چند ماهی از تولدش گذشته است، با شکفتی و کنجکاو به اطراف نگرست و شروع به آزمایشهای مختلف کرد و مانند کودکان به شناسائی جهان اطرافش مشغول گشت و در مرور زمان بادرک نیازها و احتیاجاتش تلاش را برای نیل به مقاصدش چند برابر کرد و ادامه داد تا اینکه ۰۰۰۰

انسانها ساختند و ویران کردند، آزمایش کردند، جایگزین کردند و ۰۰۰ اینقدر ادامه دادند تا نتوانستند بهتر ساختن را فرابگیرند در این ساختن ها و ویران کردن ها، عده ای جان

شان را از دست دادند و عده ای هر نوع لذت و تنوع را بر خود حرام کردند، عده ای گرسنگی تشنگی و محرومیت کشیدند و عده ای جانشان را برای داشتن عقیده ای (مانند گردش زمینی) فدای علم و دانش کردند، برای اینکه بشریت راه آنها را ادامه داده و به آسایش و آرامش نسبی دست یابد و اینک بعد از سالیان سال ساختن و ویران کردن برای بهتر ساختن و بهتر فهمیدن ادامه دارد و خواهد داشت.

اما باید دید آنها که ساختند، محرومیت کشیدند و جانشان را از دست دادند، چه کسانی بودند، آیا آدمهایی بودند که غرق در ثروت و نعمت بودند و از زیادی نعمت و ثروت و راحت بی حد و حصر، جانشان به لبشان آمده بود یا ۰۰۰؟ حقیقت این است که بسیاری از دانشمندان و یاستمداران، متفکرین، مخترعین، مکتشفین روشنفکران و ۰۰۰۰ از میان طبقات پائین جوامع برخاسته اند (۱) از میان دهقانها کارگران، کاسبهای جزء و ۰۰۰ نه فقط دانشمندان و ۰۰۰۰ که حتی پیامبران و بزرگان دین و ۰۰۰۰ نیز از میان این مردم برخاسته اند موسی (ع)، عیسی (ع) محمد (ع)، نوح (ع) - ابراهیم (ع) و ۰۰۰۰ مگراز چوپانی، نحاری و ۰۰۰ کاری می کرده اند؟ با مطالعه اجمالی تاریخ و سرگذشت بزرگان علم و دانش به این نتیجه می رسیم که قریب به اتفاق بزرگان، نوآوران و ۰۰۰ از میان مردم کوچه و بازار برخاسته اند و اگر کسی بخواهد برای این گفته شاهد و دلیل بیاورد باید اسامی حد اقل ۹۰ درصد تمامی بزرگان در زمینه های مختلف را فهرست کند و این کار آسانی نخواهد بود.

رسیدن به درجات بالا و موهبیت در کارها روح بزرگ، تشنه و تلاشگر می خواهد و این شرایط در روح فقرا، یتیمان و کارگران ریشه دوانیده و آنها را بسوی اهداف بسیار بزرگ و متعالی رهنمون می گرداند، در یک بررسی اجمالی از تمدنهای انسانی در می یابیم که عظمت این تمدنها در گزرتلاش و فداکاری مثل فارابی ها و اسکاکاها، برون و ظهور کرده و ادامه آن هم بمانند آنهاست که دارد، آلمان و ژاپن بعد از جنگ دوم جهانی را در نظر بگیرید، دو کشور فلاکت زده که غیر از آتش و دود میراثی برای مردمش باقی نمانده بود اما همین دو کشور بعد از حدود نیم قرن ادعای آقائی بر جهان دارند و حق هم دارند و یقیناً "آینده متعلق به آنها و کسانی است که مثل آنها از فکر و نوغشان برای ساختن و آبادانی کشورشان استفاده کرده اند و می کنند.

خوب کسانی که موفق بوده اند و کشورهای که به آخرین درجه پیشرفت و ترقی رسیده اند چه کرده و چگونه موفق شده اند؟ جواب این

سوال به مرور بر ایمان روشن خواهد شد، ولی اولین شرطی که برای موهبیت از اهمیت حیاتی برخوردار است "خود باوری" یا "اعتماد به نفس" است و این شرط بسیار مهم و لازم ملزوم تمامی شرطهای آینده می باشد بنحوی که اگر این مورد تحقق پیدا نکند یقیناً "بقیه شرایط به نتیجه نخواهد رسید. متأسفانه در گذشته و حتی همین حالا هم بمانند مسلمانها عموماً "و بما افغانیها خصوصاً" چنین تلقین کرده اند که این مغزها برای سازندگی و به وجود آوردن تمدنهای بشری به وجود نیامده است و فقط عده خاصی هستند که از این نعمت خدادادی بهره مند بوده و برای چنین کارهای به روی زمین فرستاده شده اند و ما هم باور کردیم بدون کدام تحقیق و بازنگری اما امروز بخوبی می دانیم که آن گفته ها، تبلیغات و تلقینات استعماری و استحمار می بوده و دشمنان ما با آن سمپاشیها، اهداف درازمدت و بسیار زبرکانه ای را دنبال می کرده اند، اینک مامی دانیم و بایک حساب سرانگشتی به این نتیجه رسیده ایم که لیاقت، کاردانی، رسیدن به - مراتب والای علم و دانش، آبادی کشور، خدمت به مردم و رسیدن به اوج شکوفایی، هیچ شرطی ندارد مگر اعتماد به توان و استعداد های مردمیمان و تلاش، فعالیت، فداکاری و تحمل محرومیت ها.

و باز هم متأسفانه عده ای این تبلیغات را در گذشته باور کردند و حتی اینک هم به همین باورند که مردم ما بجائی نمی رسند و چیز شدنی نیستند، مگر افراد خاصی از خانواده های انجمنی و اعتقاد دارند که آینده متعلق به خانواده هاست، در حالیکه به تجربه حتی در همین افغانستان ثابت شده که اکثریت تحصیل کرده ها، روشنفکران، دانشمندان و ۰۰۰ متعلق به هیچ خانواده انجمنی نبوده و از میان مردم فقیر و محروم مناطق روستائی برخاسته اند، مگر شاعران، نویسندگان، فضلا حوزه، دانشجویان و دانشگاه دیده های کشور ما از میان به اصطلاح خانواده ها برخاسته اند؟ ۱۱ کاری به اروپا و آمریکا نداریم، بیایید ضروری داشته باشیم در مورد افراد شاخص کشورمان در گذشته و حال، شهید بلخی مرحوم که تاسیب شهید واعظ، مبلغ و ۰۰۰ و قریب به اتفاق شخصیتهای سیاسی و فرهنگی و دانشگاهی امروز ما که همه از میان توده مردم برخاسته و چون محروم، درد دیده و زخم خورده بوده اند تلاش کرده بمراتب بلندی از توانای علمی و فنی رسیدند.

امروز کشور ما بعد از سپری کردن ریشه تجاوز سهمگین و ادامه بی ثباتی، احتیاج مبرم



بقلم استاد داکتر رضوی غزنوی

فیض محمد کاتب پیش آهنگ تاریخ نویسی در...

مهمترین کتابی که در دوره سراجیه و در واقع زیر نظر مستقیم امیر حبیب الله خان تالیف شد "سراج التواریخ" است که مفصل ترین تاریخ افغانستان نوین است، در مقدمه از گفته امیر می آید "۰۰۰ فیض محمد کاتب بن سعید محمد معروف به هزاره محمد خواجه رامامور فرمودم که سرگذشت شاهان افغان را کتابی مرتب سازد تا در روزگار یادگار بماند ۰۰۰ جزو جزو که از تحریر می برآید خود من شخصا" ملاحظه کرده حک و اصلاح نموده اجازه چاپ را میدهم ۰ هرگاه سهوی ملاحظه شود انرا از باعث گرفتاری زیاد که دارم تصور دارند چه :

زنده جاوید گشت هر که نگونام زیست

کز عقبش نگر خیر زنده کند نام را

براستی " امروز چاپ مجدد سراج التواریخ و پیوست کردن به آن فهرست اشخاص و اماکن و مطالب اضافه کردن لوحه کروئولوژی یکی از شرایط عمده پیشرفت تحقیقات تاریخی افغانستان در باره قرون معاصر می باشد "

این نظر چندین سال پیش ازین به قلم داکتر روان فرهادی نوشته شده بود (۱) محقق حسین نایل آفزون بر آن گفته است که : -
تصحیح و توضیح بعضی از مطالب عمده کتاب در روشنی معلومات امروزی و چاپ برخی از موضوعات آن من جمله جریان تعیین سرحدات افغانستان و معاهدات با کشورهای خارجی ضرورت دارد (۲) تا پاي اظهار نظر و آرزوها در میان است بنده یاد آور میشوم که در چاپ کتاب هر مطلب نو و واقعه و خبر مستقل در فراز مستقلی به طبع رسد که در طبع جدید مجلد سوم این رویه رعایت نگردیده بل مثل اصل یکنواخت و پیوسته و بدون استفاده از اصول نقطه گذاری رایج و متداول چاپ شده است حال آنکه ناشر در نشر "افغانستان" در پنج قرن اخیر، و تاریخ سیاسی افغانستان از این لحاظ قاعده چاپ انتقادی را به خوبی مراعات کرده است .

اهمیت ارزش کتاب سراج التواریخ و مولف آن بعلل گوناگون نه تنها چنانکه باید و شاید شناخته نشده بلکه اگر به دیده دقت نگریسته شود، در واقع هر دو برای هموطنان به شمول اغلب کتابخوانان و دانشوران ما تقریباً " ناشناخته مانده است ، بنابراین مناسب به نظر میرسد تا جملائی از قضاوت های چند مورخ و نویسنده هموطن در آن مورد در این جا در کمال ایجاز نقل گردد .

نخستین شخصیت تاریخ نگار که بر ذهن خطور می کند تا نظرش را جاع به ملای مرحوم و آثار او دانسته شود، مرحوم میر غلام محمد غبار است ، غبار در کتاب بسیار معروف خود بحث مستقلی درین باب ندارد ، لیکن او با تالیفات " کاتب " چنان انس و الفتی داشته و بسه اندازه ای از آنها استفاده کرده است که گمان می رود اگر به روش پاره از نویسندگان حق شناس اظهار نظر می کرد، جز این نمیتوانست بگوید که اگر سراج التواریخ فیض محمد کاتب نمیبود افغانستان در مسیر تاریخ خاصه دوران ۲۰ ساله امارت سفاکانه عبدالرحمن هرگز بدین دقت و تفصیل به قلم نمی آمد .

به نظر مورخ مشهور پوهاند عبدالحسی

حبیبی ، ملا فیض محمد کاتب نویسنده فاضل و ادیب روشنفکر و از جمله مشروطه خواهان اول بود او که حقیقتاً " نویسنده پرکار و مورخ عالمی بود ، آثار بسیار به قلم آورده است ، اما سراج التواریخ که از کارهای ایام پختگی و تجربه های زندگانی او است ، نخستین کتاب ضبط وقایع دولتی افغانستان شمرده میشود و برای مورخان دیگری که آثار خود را مطابق به موازین جدید تاریخ نویسی مینویسند ، بهترین منبع معلومات بشمار می آید (۳) ۰۰۰۰

مورخ شهیر مرحوم میر محمد صدیق فرهنگ نوشته است که مورخ محقق و دانشمند فیض محمد هزاره مولف سراج التواریخ نه تنها معلومات جامع و کاملی را در مورد دوره - سلطنت سدوزایی و محمد زایی برای بار اول در - یک تالیف نفیس جمع آوری نموده بلکه سعی ورزیده است تا در زیر پرده عبارات تعارفی که گریز از آن در شرایط آن عصر خارج از امکان بود یک سلسله حقایق را در مورد نواقص اداره - و بیداد گیری زمامداران بگونه مفصل و مستند ثبت تاریخ کند . (۴)



پوهاند میر حسین شاه پروفیسر شتمبه تاریخ فاکولته ادبیات پوهنتون کابل طی مقاله ممتعی که به مناسبت چاپ جدید سراج التواریخ به قلم آورده است میگوید :
تالیفات ملا که به چندین جلد میرسد همه و همه بجای خودش از منابع پراچ تاریخ و فرهنگ وطن ما است اما اثر جاودانی و بسیار مهم سراج التواریخ از حیث دقت در تالیف می تواند یکی از آثار و کتب بی نظیر در سه قرن اخیر افغانستان بحساب آید این کتاب معتبر از وقت تالیف و نشر تا حال مزاج محققان و پژوهشگران تاریخ در داخل و خارج کشور ما بوده است (۵)

درباره " کاتب " و آثار متعدد او گهگاهی مقالات تحقیقی در مطبوعات وطن به نشر رسیده است مجموعه ای مشتمل بر یازده مقاله چند سال قبل بنام " یادنامه کاتب " انتشار یافته است که بسیار مغتنم است ، عناوین مقالات یادنامه به شرح ذیل است ۱- سایه روشنی هایی از زندگی کاتب ۲- پژوهشی در باز-نمایی و بازشناسی آثار کاتب ۳- سراج التواریخ (چاپ مجله ادب در سال ۱۳۵۵) ۴- شیوه پرداخت سراج التواریخ ۵- اسلوب سراج التواریخ ۶- نظری به نسخه خطی کتاب تذکره الانقلاب ۷- بازتاب تاریخ نگاری تحلیلی در کتاب فیضی از فیوضات کاتب ۸- تحفه الحیب ۹- تاریخ شناس خوشنویس ۱۰- درخشش هنر خطاطی فیض محمد کاتب .

سه مقاله نخستین و مقاله نهم از تتبعات ارزنده محقق حسین نایل است ، مقاله چهارم از صدیق روھی ، پنجم از اکبر شهرستانی ، ششم از نیلاب رحیمی ، هفتم از پوهاند داکتر جلال الدین صدیقی ، هشتم از پوهاند حبیبی و مقاله دهم از استاد مایل هروی است .

حسین فرمند که " یاد نامه کاتب " را به بررسی و ارزیابی گرفته به فشرده ای از نتیجه گیری های هر مقاله اشارت هایی را نده است در مجموع باین جا رسیده است که : هر یک از این پژوهشها به تنهایی روشنگری بعدی از ابعاد اثر آثار کاتب است که در کلیت می تواند شناخت جامعتر ، ژرفتر و نسبتاً " کاملتر از این شخصیت بارز فرهنگی و کارکردهای پراچش بدست دهد ، در این آثار مناعت نفس و فرت دانش ، دقت بینش ، صداقت گفتار و - سلامت افکار کاتب در کمال وضوح آشکار است این آثار می تواند در مجموع به خوانندگان تصویر واقعی از شخصیت و الای فرهنگی و اجتماعی کاتب و مبین پرستی و عشق او به دانش و فرهنگ عرضه دارند (۶)

مجلدات سراج التواریخ را پنج جلد گفته اند ، مجلدات اول تا سوم که به چاپ رسیده در دسترس است اما راجع به جلد های دیگر از جمله آنچه نوشته اند نقل روایت پوهاند حبیبی به نظر بسنده و پسندیده می آید که نوشته است :

" جلد چهارم ، قراری که داکتر حسین بهروز در سنه ۱۳۶۱ شمسی در مسکو بمن گفت کتاب تاریخ خود را تا سال هشتم عصر امانی (۱۳۰۶ ش) نوشت : شش سال اخیر عبدالرحمن خان و تمام دوره امارت حبیب الله خان در یک جلد در حدود سه هزار صفحه به خط میرزا محمد قاسم خان کابلی به فرمایش فیض محمد خان وزیر معارف و هدایت هاشم شایق افندی رئیس دارالتالیف نوشته شده و در کتابخانه معارف موجود بود که احوال قتل امیر حبیب الله را هم داشت ولی اکنون موجود نیست و نیز جلد پنجم به خط خود کاتب و مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان الله خان نزد عبدالعفو غرقه دیده شده بود که سرنوشت این دو جلد اخیر معلوم نیست (۷)

" کاتب " نگارش تاریخ افغانستان معاصر را با " تحفه الحیب " آغاز کرد . اما امیر که فرموده بود " سرگذشت پادشاهی افغانستان را کتابی مرتب سازد " از آن کتاب چندان خوش نیامد و دستور تالیف دیگری را صادر فرمود که حاصل آن همین (سراج التواریخ) شد تحفه الحیب که بخط خوش مولف در دو - مجلد بزرگ در ارفیض ملی موجود است ، با جلد سوم که از خانواده مولف دستیاب و خریداری شده از ملاحظه امیر گزارش یافته است به فرمان امیر جمعی از سالمندان قوم هم انرا مورد مطالعه قرار داده نظریات و پیشنهادات خود را بر روی شنیده ها و دیده ها بانی و تحریری به مولف بازگفته بودند همچون سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان قاضی القضاة سعد الدین خان و منشی محمد یعقوب و میرزا مومن منشی وزیر اکبر خان یاری ، دریکجا که کاتب به شیوه منشیان معمول آن روز قلم خود را " کلک در رسک " خواند بود ، امیر بر آن خط کشیده در حاشیه به رنگ



سخن نوشته بود که " ماشالله کاتب به این عبارت چقدر رعونت و خود نمایی اظهار نموده اند " همین نمونه کوچک حدود اندازه آزادی فکر و قلم نویسنده کتاب رابه خوبی می نمایاند در جای دیگری که یکی از ناقدان مذکور کاتب رابه عبارت پردازای و اطناب کلام متهم کرده بود، وی آن اتهام را رد کرده ناقد را چنین متنبه گردانیده بود: جمله معترضه که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمن مظلومیست ستم دیده گان است بر سبیل تنبیه نگارش داده شده زیرا که مقام را مناسب دانسته تحریر نمودم، اطناب ممل نیست (جنبش مشروطیت به حواله مقاله نایل در شماره اول سال اول مجله کتاب) به تعبیر استاد حبیبی به این نهج فیض محمد که از قشر عامه برخاسته و به دربار راه یافته بود طبعاً " در نظر داشت که در لاف کلام خود احوال ستم دیدگان را تمثیل نماید و وجدان طبقاتی خود را تسکین دهد.

مولف سراج التواریخ و امان التواریخ

در پیش نهاد این جانب در شماره ۷۰ امیـد راجع به چاپ نسخه نیویارک امان التواریخ از فیض محمد کاتب به استناد حواشی سیری- در ادبیات سده ۱۳ به حیث استنساخ کننده مجلداتی از آن کتاب یاد شده بود، دوست قدیم و ندیم بنده استاد نایل به ملاحظه آن در ضمن نامه کوتاه شخصی معلوماتی نوشته است که نقل آن در اینجا مفید و مناسب مینماید و نوشته است که:

امان التواریخ در هفت جلد است بدین صورت: ج ۱ جغرافیای افغانستان در ۲۷۴ - صفحه به خط فیض محمد کاتب ج ۲ وقایع افغانستان قدیم تا ۱۱۶۱ به خط سید داود - عبدالقیوم در ۵۶۰ صفحه ج ۳ درباره فلاسفه و حکما و علما و وزرا و مشایخ و غیره از گذشته تا سده ۱۲ به خط فیض محمد کاتب، ج ۴ شعرا ممدوحین و معاصران آنان به خط کاتب در ۴۵۴ صفحه، ج ۵ یک بار به خط محمد قاسم و بار دیگر با صفحات بیشتر به خط کاتب که نسختی از نوشته کاتب درباره قبایل افغانستان در بخش اول آن جاداده شده ج ۶ - خلاصه بی از جلد سوم سراج التواریخ است که مربوط به هشت سال از سلطنت عبدالرحمن خان می باشد، ج ۷ به خط کاتب.

گفته شد که بخش اول جلد ۵ - امان التواریخ نوشته کاتب است، نسخه ای از این اثر کاتب به نام نژاد نامه افغان بوسیله داکتر مریم میراحمدی پیوست مجله "تحقیقات تاریخی" (شماره ۲، ۱۳۶۸) به نشر رسیده و مولف آن ناشناخته پنداشته شده است.

باش تاصبح دولتش بدمد

کاین هنوز از نتایج سحر است

نژادنامه افغان را پژوهشگر پرکار جناب یزدانی با مقدمه به نشر رسانیده و اشتباهات چاپ مجله مذکور را در چاپ آن تصحیح نموده است که قابل قدر است.

داستان مولف سراج التواریخ و امان التواریخ و سردر آوردن رساله کاتب از انتشارات کشور دیگر خواننده رابه یاد داشت مدققانسه پژوهشگر (شیکی) می اندازد که پنج سال پیش نوشته بود و چنین بود.

بنابراین روایت جلال الدین صدیقی چون فیض محمد کاتب شخص دوران دیش بود، تلف شدن کتابهای خود را پیش بینی می کرد از همین رووی کتاب فیضی از فیوضات خود رابه خارج از افغانستان فرستاد و به همین ترتیب رساله خود را زیر عنوان " نسبنامه افغان و تعداد نفوس ایشان " رانجات داد. مولف آن رساله را که در آن از ۱۷۸ قبیله و قوم افغان یاد کرده بود، به قصد بخشی از سراج التواریخ تهیه دیده بود اما معلوم نیست به چه علتی از چاپ در جز آن کتاب بازماند، فیض محمد این اثر را به میرزا عبدالمحمد مودب السلطان اصفهانی انتقال داده و نامبرده بعد از طرف امیر امان الله خان به تحریر تاریخ هفت جلدی تحت نام امان التواریخ موظف گردید و آن اثر ضمیمه جلد پنجم " امان التواریخ " ساخته شد.

کاش یکی از فضلای محترم از جمله مورخ و نویسنده نامی جناب سید قاسم رشتیا که از شخصیت و نویسندگی عبدالمحمد اصفهانی یاد فرموده اند به ویژه درباره تاریخ دانسی و آثار تاریخی و افغانستان شناسی و چگونگی آشنایی او با شخص شاه امان الله و در بار او مقالاتی بنویسند وهم اگر ممکن باشد راجع به روابط او با فیض محمد کاتب که از چه قرار بوده است توضیحاتی فراهم فرمایند، سزاوار است که مخصوصاً به این پرسش جواب داده شود که چگونه اعلیحضرت موصوف از یک طرف به مورخ و وزیده دربار پدیری اش که مقام و منزلت علمی و نویسندگی شناخته شده و مقبول داشت فرمان تالیف تاریخ افغانستان دادند و از طرف دیگر در همان زمان چنین کاری رابه نویسنده بیگانه ای که دست کم امروز برای ما به درستی شناخته نیست محول فرموده اند، این خلجانیهای پرش را خواه میخواه از هر راهی که میسراید باید تسکین بخشید.

در ارتباط به امان التواریخ خاصه نسخه نیویارک تاکنون چند مقاله در هفته نامه امید به نشر رسیده اما هنوز محتوای این کتاب چه از نظر اسناد و مدارک و ماخذی که در آن به کار

رفته چه از نظر روش و متودی که کتاب میتنی بر آن به تالیف و نگارش در آمده است، چه از نظر اجمال یا تفصیل بیان وقایع و رویدادها و تحلیل مسایل و تا زگی با تکرار معلومات و مطالب و موضوعات و نظریات همانند دیگر مورد بررسی اهل تحقیق قرار نگرفته است هنوز خوانندگان مقالات و علاقه مندان تاریخ وطن به درستی و روشنی آگاهی ندارند که اهمیت و ارزش این کتاب در واقع دقیقاً از چه نظر است و برتری آن از دیگر آثار و پنداران و خارجیان در چیست؟ ماهنوز نمی دانیم که حجم این تاریخ بزرگ در چه حد است یعنی شماره صفحات مجموع هفت مجلد هنوز معلوم نیست. من پیشنهاد خودم را زیر عنوان امان التواریخ همچون تاریخ احمدشاهی منشی بالا حصاری در دسترس همگان قرار گیرد تکرار میکنم و با اشتیاق بسیار چشم به انتظار چاپ تاریخ میهن خود در افزون از دوهزار صفحه هستم و میدانم که چون من شیفتگان و مشتاقان بسی فراوان اند، اما ضمناً بنده تذکرات این اصل روشن را بیپهوده نمی پندارم که ارزش یک کتاب تاریخی هیچ ارتباطی به این موضوع

ندارد که راجع به کدام دوره از تاریخ کشور یا کدام شخص یا اشخاص از مامداران و فرمانفر میان نیک باید باشد یا دارای چه نام و عنوان هنگام گفتگو راجع به آثار مولف سراج التواریخ باید گفت که هر متبعی که در احوال این مورخ سختکوش و پیکار کننده کرده همت والا و تلاش مخلصانه، خستگی ناپذیر اورا ستوده است، کاتب در ثبت و ضبط وقایع بانگارش و تالیف مقالات و وسایل و نگهداری وثایق ارزنده از طریق کتابت و نسخه برداری - آنها در عهد خود عدیل و نظیری نداشت تنها در میان موادی که در سال ۱۹۸۰ - از نزد محمد علی پسر فیض محمد کاتب به آرشیف ملی انتقال یافت چهار دستنویس به حجم ۲۲۶۷ صفحه ۷۶ نسخه فرمان، اسناد و مراسلات مختلفه در ۴۴۷ صفحه موجود بود.

آثار و دستنویسهای ماکه در مقاله " پژوهشی در باره نمای و باز شناسی آثار کاتب " تشریح و معرفی گردیده به شانزده اثر بالغ میگردد، به تعبیر نویسنده مقاله به یک سنجش قیاسی حجم تالیفات کاتب از شش هزار صفحه و آثار کتابت شده به خط او از ده هزار صفحه در می گذرد.

بهر حال اگر " تحفه الحبيب " که ماجرای آن گزارش یافت، اولین اثر یا از جمله اولین آثار کاتب به شمار آید " تذکره الانقلاب " - آخرین اثر او خواهد بود، این اثر مشتمل بر بیان وقایع و اتفاقات روزانه دوران سقوط شاه امان الله و دوره چند ماهه حبیب الله کلکانی است که با واقع نگری خاص دوران از اعمال نفوذ - قدرتمندان به شیوه معمول واقعه نگاری روزمره اما شبیه روش امروزی با دقت آمیخته به وسواس علمی نوشته شده است، به بیان پژوهشگر پرتلاش نیلاب رحیمی (اولین و بهترین شناساننده امان التواریخ نسخه کابل)

که این نسخه منحصر به فرد ارزنده از روی اصل موجود در آرشیف ملی با دقت و موشکافی ویژه معرفی کرده است، این اثر " ثمره تلاش های بیگانه ای است که مولف در درون ماجراهای زمانی سخت بحرانی و روزگاری پرتلاطم به عمل آورده و در جریان نگارش آن به پیمانهای زیادش اید و آلام را متحمل شده است، او که بدون هیچ گونه تردید از اعظم دانشمندان و افاضات مورخان زمانش به حساب است، شایستگی و لیاقت خود را در شیوه کاربرد نگارندگی و -

جوه بیان حقایق تاریخی درین رساله به روشنی تبارز داده است. گرچه کتابهایی درباره تاریخ این عهد حساس کشور مانگاشته شده است لیکن هیچکدام آن از دیدگاه یک مورخ ژرف فکر و کنجگاو دارای متن سالم و مورد اعتماد نیست. زیرا قدرتمندان خودبین که اوضاع و شرایط سیاسی و فرهنگی و علمی و اجتماعی کشور مهار کرده بودند، آن اثر رابه میل و خواست خود آورده اند، اما این رساله که دامنه اش از چنین لکه هایی پاک است به مثابه یک متن منقح و درخور توجه اهل تحقیق و دانش در داخل و خارج کشور جولانگه وسیعی داشته، طرف پذیرش حلقه های پژوهشگران جهان قرار خواهد گرفت و این مرحله از تاریخ وطن در پرتو همین اثر بیشتر از پیش تر روشن خواهد شد. " هـ "

افغانستان و دشواری مبارزه

بعدي

طی طریق وحدت مشکل نبود اول
مشکل فتاد آخرازرهنما فروشی

ایمان و حسن فطرت دادن به نیم نانی
بیگانه عار دارد ، زین آشنا فروشی
" شهید علامه بلخی "

برای مبارزه ملت ها ، چه در جنگ بازور گوئی
و تجاوز بیگانگان و چه در نبرد داخلی بر سر
یافتن راه نجات از بدبختی و گاهی هم تماحب
قدرت و حفظ حاکمیت ، نمیتوان زمان و قالب
مشخصی را در نظر گرفت ، چراکه از آغاز زندگی
اجتماعی بشر تاکنون درگیری های وجود داشته
و در آینده هم وجود خواهد داشت ، ولی می
توان مبارزات هر یک از ملت ها را نظریه
ترکیب اجتماعی - محیط جغرافیائی - باورها
دینی و مذ هبی ، با در نظر داشت سائر خصیصه
های موجود دسته بندی کرده از هم تفکیک
نمود .

بنابراین ملت ها (و حتی ملیت های که
هنوز نتوانسته اند در قالب ملت در آیند) هر
کدام خصوصیات مبارزاتی خود را دارند که
ملت های دیگر عاری از آن ویژه گی ها بوده
و باینکه کمتر به آن ارزش قائلند همیشه
تفاوت در برداشت (و عمل کردها ، زمینه ای -
تحریر ملت ها را از یکدیگر با وجود شعارهای
همانند و یکسان فراهم می سازد .

اینجاست که بررسی مبارزات هر یک از
ملت های جهان ، از نگاه تاریخی مهم وارزنده
است و برای نسل های آینده معبر شناخته شده
و قابل اعتمادی جهت درک وقایع جهانی خواهد
بود ، اما انجام این امر مهم و تحقیق بخشیدن به
این ایده زیبا و انسانی ، کار ساده و آسانی نیست
که از عهده هر کسی ساخته باشد ، بلکه مستلزم
تلاش پیگیر و خستگی ناپذیر گروهی و جمعیتی
است ، تا تمامی زوایای تاریک قضایا را بخوبی
روشن سازد ، لذا ، در محدوده تحلیل ها و کوشش
های فردی فقط میتوان جرعه زد تا دیگران شعله
هارا بوجود آورند ملت ها عموماً " راه رابه
این طریق پیموده اند و ملت ما بیشتر از هر
ملتی دیگر به جرعه های نوید بخش در تاریکی
فقر و بدبختی کنونی نیاز مندند .

پس می توان گفت ، مبارزه با وجود مشکل
های گوناگون و روش های مخصوص به خود در دو-
دسته (یعنی) بدو بخش عمده داخلی و خارجی
تقسیم می گردند .

تا آنجا که بتاریخ دسترسی یافتیم و یا
آنطوریکه تاریخ را برای ما رقم زده اند ملت ما
در برابر متجاوزان و دشمنان خارجی مقاومت
کرده و همیشه پیروز بوده است البته این
توصیفات تاریخی و کلیشه ئی تنها اختصاص
بتاریخ و سرزمین ملت ما ندارد ، بلکه تمامی
ملل عالم برای خود اسطوره های افتخار آوری-
ساخته اند که هر گاه تمامی این اسطوره ها

با در نظر داشت اختلافات محیطی ، زمانی
و مذ هبی ، صرف در ظرف و قالب بشری بیدور
از تعصبات ، مورد ارزیابی قرار گیرد
شاید ملتی بتوان یافت که جنگجو ، شجاع
با فرهنگ و با تمدن نباشد ، و یا اینکه در پهنه
گیتی کشوری نخواهیم یافت که برای خود
مشوره های افتخار آوری نداشته باشند . این
پدیده خود ستایشی در وجود هر انسان و هر
ملتی نهفته است که آنرا در قالب کشورها ،
دولت ها و تاریخ ملل عالم می توانیم بخوبی
مشاهده و مطالعه نمائیم .

زیرا ، هر قوم و ملت ، و یا هر دین و مذهب
و حتی طریقت های فرعی هر مذهب و مکتب
مدعی برتری قومی و نژادی و یادی ، مذ هبی
خود بر دیگران اند که هر گاه منصفانه
قضاوت شود ، چندان تفاوتی بین ملت ها
در این زمینه وجود ندارد همین باورها پیروان
مذاهب و مکاتب را همچنان بر کیش خود استوار
و ثابت قدم نگه میدارد و با وجود مشکلات و-
سختی ها باز هم بر عقیده خود پافشاری می
کند ، اینجاست که با وجود تمامی تبلیغات
و زمینه سازی ها ، در شرایط کنونی کمتر
مسیحی و یا یهودی مسلمان گردند و یا بر عکس
مسلمانی ، مسیحی می شود و یا اینکه در خود
اسلام با تمامی فشار ها و ناروائی موجود کمتر
شیعه ای پیدا میشود که سنی گردد و یا سنی
ای شیعه گردد (در حالیکه در گذشته قضایا
به این شکل نبود و تحولاتی هر چند نه خیلی
سریع ، صورت می گرفت) .

اینها چرا که بر شمر دیم واقعیت های
شناخته شده ، جهان امروز و دیر و زماست که
جز توجیحات و تاویلات نمیتوان از اعتراف
به آن شانه خالی کرد شاید طرح مسئله
به شکل که اشاره شده هیچ منافی با این باور
اعتقادی نداشته باشد که مسلمانان دین
اسلام را بهترین دین و کامل ترین مسلك
الهی می دانند و یا شیعیان خودشان را پیروان
اسلام حقیقی به حساب می آورند ، در حالیکه
طرف های دیگر نیز همین عقیده را دارند
مناخرات و مناقشات تاریخی بخوبی این
ادعای روشن می سازد که هر کدام خود را حاق
بجانب می دانند .

با اینکه ، گام گذاردن در این وادی ، علم
کافی و تجارب و معلومات تحقیقی و کارشناسی
لازم دارد و ورود امثال نگارنده از ابتدا ، اشتباه
ب حساب آید و با طرح مسئله ای بغرنج و درد-
سرخلق کن ، لقمه بزرگ تر از دهان باشد ، اما
این مطلب را نیز نباید نادیده گرفت که تا
لقمه به دهان گیر نکرده کسی ب فکر خوب جویند
آن نیست و تا اشتباهی صورت نگیرد ، کسی در
پی اصلاح نخواهد بود امکان است که این
مسئله بسیاری از هموطنان ما را بخود مشغول
ساخته باشد ولی هنوز جرات بیان و ابراز
عقیده را پیدا نکرده اند و آن اینکه ،
بجرم شیعه بودن قربانی شدیم ، زجر کشیدیم
و تاوانهایی داده ایم که گاهی گناهی عدم
آریایی بودن هم بران افزوده می شد (نه تنها

از عقیده خود دست نکشیدیم که تعصب ما را
نیز بیشتر ساخت ، البته بودند کسانی که
تلاش نمودند تا اگر نمیتوانند سنی شوند
لا اقل آریایی گردند اما بینی پهن ، صورت -
گیرد و چشمان تنگ و قواره نسبتاً " چهارشانه
نشان می داد که این تلاش ها بیپوده است
زیرا جو غالب آریایی نژاد که تمامی ارزش ها به
آن خلاصه می شد ، هر گونه اقدامی را بی ثمر
می ساخت باینکه در بیرون از کشور ما ارزشهای
آریائی نژاد رنگ دیگری بخود گرفته بود ، ولی
در کشور ما نظریه عدم ارتباطات ، ارزشها همان
هائی بودند که دیگران سالها قبل آنرا تماحب
کرده و بعد ، از آن دست برداشتنند در دنیای
اواره گی که دیگر شیعه بودن جرم نبود ولی
لا اقل اسما " کسی به این عنوان کشته نمیشد
جرم عدم آریایی بودن همچنان و بلال گردن ما
بود و این بارتوهین نه رنگ مذ هبی که رنگ
قومی و نژادی داشت .

شاید بیان مطلب يك نوع تراوشات
ذهنی حاکی از حقارت قشری گری و یا خود کم
بینی ناشی از ستم تاریخی جلوه کند ولی این
حقیقت همچون خیلی از سئوالات پاسخی
نیافته دیگر مسلمانان غیر آریایی را رنج می
دهد که چرا تمایزات و تفاوت های ناسیونالیستی
تحت پوشش اسلام صورت می گیرد ؟ در-
حالیکه در دین مقدس اسلام و در قانون الهی
قرآن ، هیچگونه امتیازی در رنگ ، پوست ، خون
نژاد و منطقه نیست ، فقط و فقط معیار برتری
انسانها تقوا و پرهیزگاری است ، پس ، ان اگر کم

عند الله انتقیکم ، نمی گوید آشر تکم ، یا
عبر بی تکم ، ترکی تکم و یا ابیض کم و یا فارسی تکم
.....

اینجاست که میتوان گفت ملی گرایی
(و یا ملیت گرایی کنونی که تحت نام اسلام
و شعار اسلامی در جهان روبه گسترش است) -
هیچگونه ارتباطی با روح اصلی اسلام و قرآن
نداشته ، بلکه واژه های اسلامی مورد سوء
استفاده افراد و جریان های فرصت طلب قرار
گرفته تا از آن به نفع فعالیت های سیاسی
خود بهره جویند لذا در مورد تاریخ جهان
و ادیان که در دنیای اسلام رایج و مدت بسشتر
امروزی را از نسل حضرت آدم (ع) داشته و
ریشه اقوام و ملیت های گوناگون جهان رابه
سه شاخه بزرگ بعد از حادثه طوفان نوح (ع)
ارتباطی دهند که هر سه شاخه به حضرت
نوح (ع) ختم می گردد و هم شاخه نظریه
خصوصیات خود دسته بندی شده و در جای
خود قرار گرفته که نمیتواند جای دیگری
را اشغال کند .

شاخه سامی که همان نژاد سفیدرادر -
مجموع آریائی ها ، اروپائی ها و اعراب را شامل
میشود ، از همان ابتدا شاخه برتر و ممتاز به
حساب آمده ، پیامبران الهی اعم از یهودی
و مسیحی و مسلمان از این ریشه جوانه زده رشد
نموده و درخت تنومندی شده اند ، روی این
بقیه در ص ۱۳

افغانستان از درانی تاریخی

از: عوضعلی اعتمادی

در قرن نهم میلادی خراسان بزرگ جای خودش را به اسم تازه (افغانستان) گذاشت و به صفت رسمی نام این کشور گذاشته شد. مؤسس آن احمد شاه درانی از قبيله سدوزایی ابدالی است که بعد از کشته شدن نادرشاه افشار خراسانی و شکست امپراتوری او در سال ۱۷۲۷ میلادی در سن ۲۰ سالگی توسط یک جرگه بزرگ در قندهار برگزیده شد و از آنسال

تا این دوره ۱۹۹۴ م (۱۲۲۷) سال میگذرد. در کشور کنونی افغانستان اقوام و ملیت های مختلف است که بنابه اظهارات آقایان رشتیا، ظاهر طنین و احمد جاوید اراستید صاحب نظر در امور کشور که سال گذشته سلسله مباحث بارادیویی بی سی داشتند در تاریخ ۱۵-۱۶-۱۷ در افغانستان ۵۷ قوم و نژاد را یادآور گردید و چنین تعبیری داشت که افغانستان بمنزله یک فرشقالین میماند که متشکل از رنگها و گل های پیچیده مختلف است و ۲۵ زبان وجود دارد. آقای میرزا فیض محمد خان کاتب هزاره در

نژاد نامه افغان جمله ۱۳۸ فرقه که بیشتر آن فرقه وتیره های اقوام افغان بررسی شده و کمی غیر افغان ذکر شده اند. منظور از این بررسی هویت زمام داران و حکومت است که بدون ملاحظات و نگرش مردمی و نظر مردم روی کار آمده اند که اکثریت آنان دست نشانده استعمار و منظور نظر استکبار بوده اند و لذا تاریخ آنها مالا مال از درگیری و خونریزی و تباهی ملت است. جدول زیر شاهان یا امیران و رؤسای دولتند که بقرار خیل میباشند:

شماره	اسم	نام پدر	قوم	ابتدا حکومت	انتهای	مرحله
۱	احمد شاه درانی	زمان خان	سدوزایی	۱۷۴۷ میلادی	۱۷۷۳	
۲	تیمور شاه	احمد شاه	رر	۱۷۷۳	۱۷۹۳	
۳	زمان شاه	تیمور شاه	رر	۱۷۹۳	۱۸۰۱	
۴	شاه محمود	تیمور شاه	رر	۱۸۰۱	۱۸۰۴	
۵	شاه شجاع	تیمور شاه	رر	۱۸۰۴	۱۸۰۹	اول
۶	شاه محمود	تیمور شاه	رر	۱۸۰۹	۱۸۱۸	دوم
۷	شاه محمود	تیمور شاه	رر	۱۸۱۸	۱۸۲۹	سوم که در هرات تجزیه شد
۸	کامران میرزا	شاه محمود	رر	۱۸۲۹	۱۸۳۹	حاکم هرات تجزیه شده
۹	ایوب شاه	تیمور شاه	رر	۱۸۱۸	۱۸۲۳	
۱۰	سلطانعلیشاه	تیمور شاه	رر	۱۸۱۸	۱۸۱۹	
۱۱	دوست محمد خان	پاینده خان	محمدزایی	۱۸۳۴	۱۸۳۹	بار اول
۱۲	شاه شجاع	تیمور شاه	سدوزایی	۱۸۳۹	۱۸۴۲	بار دوم
۱۳	دوست محمد خان	پاینده خان	محمد زائی	۱۸۴۳	۱۸۶۳	بار دوم
۱۴	امیر شیرعلی خان	دوست محمد خان	محمدزایی	۱۸۶۳	۱۸۶۶	اول
۱۵	محمد افضل خان	دوست محمد خان	رر	۱۸۶۶	۱۸۶۷	
۱۶	محمد اعظم خان	دوست محمد خان	رر	۱۸۶۷	۱۸۶۸	
۱۷	امیر شیرعلی خان	دوست محمد خان	رر	۱۸۶۸	۱۸۷۸	مرحله دوم
۱۸	محمد یعقوب خان	شیرعلی خان	رر	۱۸۷۹	از مارچ تا اکتبر	
۱۹	عبدالرحمن خان	محمد افضل خان	رر	۱۸۸۰	۱۹۰۱	
۲۰	حبیب الله خان	عبدالرحمن خان	رر	۱۹۰۱	۱۹۱۹	
۲۱	نصر الله خان	عبدالرحمن خان	رر	۱۹۱۹	چند روز در جلال آباد	
۲۲	امیر امان الله خان	حبیب اله خان	رر	۱۹۱۹	۱۴ جنوری ۱۹۲۹	
۲۳	عنایت اله خان	حبیب اله خان	رر	۱۹۱۹	۱۷ تا ۱۴ ژانویه ۱۹۲۹ سه روز در کابل	
۲۴	حبیب اله کلکانی	عبدالرحمن سقاه	تاجیک	۱۹۲۹	۱۵ اکتبر ۱۹۲۹	بمیت نه ماه
۲۵	علی احمد خان	خوشدل خان	محمدزایی	۱۹۲۹	۱۵ جنوری ۱۹۲۹	چند روزی در جلال آباد مر تله اول
۲۶	امان الله خان	حبیب الله خان	رر	۱۹۲۹	میلادی	در قندهار مرحله دوم
۲۷	علی احمد خان	خوشدل خان	رر	۱۹۲۹	۲۳ جون ۱۹۲۹	مرحله دوم در قندهار
۲۸	نادر شاه خان	محمد یوسف	رر	۱۹۲۹	۱۵ اکتبر ۱۹۲۹	۸ نوامبر ۱۹۳۳
۲۹	محمد ظاهر خان	نادر شاه خان	محمدزایی	۱۳۱۲	۲۵ ر ۱۳۵۲	مرحله اول
۳۰	محمد داود خان	عبدالعزیز خان	رر	۱۳۵۲	۲۶ ر ۱۳۵۷	رر
۳۱	نور محمد تره کی	نظر محمد	تره کی	۱۳۵۷	۲۶ ر ۱۳۵۸	رر
۳۲	حفیظ الله امین	حبیب الله	خروتی	۱۳۵۸	۲۶ ر ۱۳۵۸	رر
۳۳	ببرک کارمل	محمد حسین خان	تاجیک	۱۳۵۸	۲۹ ر ۱۳۵۸	رر
۳۴	حاجی محمد چمکنی	چمکنی	چمکنی	۱۳۶۵	۲۹ ر ۱۳۶۵	رر
۳۵	داکتر نجیب الله	احمدزایی	احمدزایی	۱۳۶۶	۲۶ ر ۱۳۶۶	هش
۳۶	انجنیر احمد شاه	دولت خان	احمدزایی	۱۳۶۶	۲۶ ر ۱۳۶۶	در پشاور
۳۷	حضرت صبغت اله	محمد معصوم حضرت	احمدزایی	۱۳۶۷	۲۴ ر ۱۳۶۷	در پشاور و بار اول
۳۸	رر	رر	رر	۱۳۷۱	۲۸ ر ۱۳۷۱	کابل بار دوم
۳۹	برهان الدین ربانی	محمد یوسف	تاجیک	۱۳۷۱	۲۸ ر ۱۳۷۱	در کابل

۱- احمد شاه ابدالی ۱۷۴۷ تا ۱۷۷۳ م : ۱۱۶۰ - ۱۱۸۷ هـ ق

بعد از مرگ نادر شاه افشار احمد شاه ابدالی با قشون مرکب از چهار هزار غلجایی و دوازده هزار ابدالی از مشهد بسوی قند هار مرکز بین الاقوامی افغانستان حرکت نمود، نور محمد خان غلجایی و احمد خان ابدالی قوماندانان این اردو بودند، جرگه بزرگ متشکل از خان های غلجایی، ازبک، ابدالی، هزاره، بلوچ و تاجیک در اکتبر سال ۱۷۴۷ گرد آمدند و نه روز دوام کرد، سرانجام احمد خان ابدالی بحیث پادشاه برگزیده شد.



فرازهای از جایگاه زن در قرآن

دردوره جاهلیت قبل از اسلام، برائش پائین بودن سطح فکری مردم، برای بانوان ارزش انسانی قایل نبودند، و زنان را همچون بهائم و کالا خرید و فروش و مبادله می نمودند و هنگامی در خانه شان نوزاد دختر متولد می گردید، از شدت خشم و غضب چهره آنها کبود می شد، و خانه و کاشانه خویش را ترک می گفتند و بسیاری هم دختران خود را زنده به کور می کردند و ۰۰۰ باطلوع خورشید تابان اسلام و نشر فرهنگ آن، زن و جبهه انسانی پیدا نمود، و از اسارت نجات یافت و به آزادی و حقوق خویش رسید، و بانوان موفق شدند در کنار مردها، در صحنه های سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشند.

صدر اسلام بدین منوال سپری گشت و زنان آگاه و متعهد دوشادوش مردان مسئول بودند و وظیفه اسلامی انسانی خود مشغول بودند و در حد مسایل اجتماعی آن عصر، در جامعه نقش داشتند، از حضور در میدان جنگ جهت روحیه بخشیدن به رزمندگان و درمان مجروحین تا مجالس فراگیری علم و نقل حدیث و ۰۰۰ مبادرت می ورزیدند ولی با گذشت زمان و روی کار آمدن نظام های غیر اسلامی، مانند دوران بنی امیه و بنی عباس، دوباره اندیشه جاهلی رونق پیدا کرد و به سبب تشکیل حرمسراها و ادایر نمودن مجالس و از خوانی و خوشگذرانی و ۰۰۰ دوباره زن را زینت بخش حجله ها و رونق بخش محافل شب نشینی ها قرار دادند و به ترویج و اشاعه فرهنگ عشق و معشوقه، می و پیاله رقص و ساز و ۰۰۰ دامن زدند، پیامد و تبعات عملکردان زمامداران عیاش، فاسد و شهوتران این شد که:

۱- زنان پاک و باعفت که نمی خواستند آغشته و آلوده گردند و حیثیت و شرف شان به باد رود نتوانند در جامعه ظاهر شوند و به امور اجتماعی بپردازند.

۲- عده ای را بران داشت که جهت جلوگیری از حضور زنان در اجتماع فاسد، شعار دهند و تبلیغ کنند که از دیدگاه اسلام زن نباید در مسایل اجتماعی دخالت ورزد، و بانوان بخانه داری و تربیت اولاد بسنده نمایند.

این امر، از جهتی سبب بازماندن بیشتر دوشیزگان و بانوان از تحصیل دانش و باعفت عقب ماندگی فرهنگی و فکری و عدم شرکت زنان در مسایل اجتماعی گردید و از جهت دیگر سوژه تبلیغات و حربه شایعات بیگانگان شد که اسلام حقوق زنان را نادیده گرفته آزادی بانوان را سلب نموده و اجازه فراگیری علم و مشارکت در امور اجتماعی را به آنان نداده است.

بیگانگان برای بدجلوه دادن مکتب اسلام در این زمینه به قدری گفتند و نوشتند و در افکار عمومی القا نمودند که حتی برخی از مسلمانان ناآگاه و بی اطلاع از مکتب مانند "تسلیمه نسری" باور نمودند که برنامه و مقررات اسلام درباره زنان ناقص می باشد و باید (العیاذ باللہ) در متون آن تجدید نظر شود.

بدین خاطر می طلبید که اهل قلم و محققین پژوهش ژرف و تتبع گسترده انجام دهند و ابعاد مساله را در زمینه دیدگاه اسلام درباره زن نقش تربیتی زن، حقوق و مشارکت در امور اجتماعی و ۰۰۰ بیشتر از این روشن سازند تا این باور و القاءات موجود از اندیشه دشمن دانا و دوست نادان بیرون شود.

انچه از نظر تان می گذرد، کنکاش و تحقیق فشرده در این راستا هست تا شاید در سطح همین چند صفحه، موجب فزونی آگاهی و معلوما مادر این موضوع باشد.

معیار ارزش در اسلام

انسان مرکب از روح و جسم، جان و تن است، انسان در بعد مادی بصورت زن و مرد، زشت و زیبا، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید می باشد ولی انسانیت انسان که ملاک ارزش و معیار برتری، مسجود ملائک و مشمول لقدکر منابنی آدم و فضلنا هم، است از ناحیه تن، قیافه و رنگ نیست، که مقام رفیع معنوی و ملاک ارزش انسانی مربوط به بعد روحانی انسان و کسب معرفت و پیدا نمودن شناخت می باشد، که در آن بعد زن و مرد مفهوم و معنی ندارند و در "نفخت فیه من زوجی" وانی جاعل فی الارض- خلیفه" سهم هر دو یکسان و برابر است و زمینه پیمودن روند تکاملی برای هر دو صنف مساوی میباشد.

کل نفس بما کسبت رهینه (مدثر آیه ۳۸)

هر کس در گرو اعمال خویش است. در ترازوی ارزش سنجی و میزان قیمت یابی، پایه ارزش و فضیلت انسان و اساس برتری و امتیاز بنی آدم را عمل رقم می زند و هر فردی مرهون کردار خویش است، انکه عمل کردش نیک و پسندیده و دفتیحه کردارش را اعمال صالح و کارهای شایسته پر کرده باشد، سطح ارزش و بهایش بالا خواهد بود چه مرد باشد یا زن.

یا ایها الناس ان اخلقناکم من نکر و انثی ۰۰ ان اکرمکم عندالله اتقیکم (حجرات آیه ۱۳)

ای مردم ۱ ما شمار از یک مرد و زن آفریدیم ۰۰ گرمی ترین شما نزد خدا و نبدیتا قوا تریین شماست.

بنیاد اندیشه

معیار ارزش انسان تقوا و ملاک برتری بنی آدم پرهیزکاری است که در آن جنسیت، نژاد، رنگ، ثروت و مقام نقش و تاثیر ندارد، زن با تقوا و پارسا، زاهد و عابد بر مرد بی تقوا، لا ابالی و بی بندوبار ترجیح دارد و بلال حبشی متعهد بر سید قریشی حماله الحطب مقدم است.

بنابر این از دیدگاه اسلام، ملاک ارزش و معیار فضیلت انسان، کمالات معنوی، معرفت و تقرب الی الله و تعهد است که ربطی به جنسیت ندارد و در آن بعد ها بانوانی از مرد ها مقدم باشند.

زن و مقام معنوی

برخی بر اثر برداشت غلط از اسلام و به جهت تاثرپذیری از اندیشه مرد سالاری می پندارند در تایل شدن به مقام معنوی و قرب الی الله بین زن و مرد تفاوت وجود دارد و به آن-

پایه از مقام قرب که اقایان می رسند، بانوان دست نمیابند، در حالی که از دیدگاه اسلام رسیدن به مقام قرب الهی و پاداش اخروی به جنسیت مربوط نیست.

اولا "به ایمان و عمل صالح بستگی دارد - نه زن بودن مانع رسیدن به آن مقام است و نه مرد بودن سبب رسیدن به آن مرتبه می باشد. ثانیاً "فضایل انسانی و مقام معنوی مربوط به روح است نه جسم و تزکیه نفس و تهذیب جان موجب خودنگهداری تن می شود و در عالم ارواح مذکور مؤنث راه ندارد.

مکتب اسلام برای زن همچون مرد مسئولیت و تکلیف، ثواب و پاداش، عقاب و کیفر و حدود یکسان نایل است (که بیان خواهیم داشت) - در مقام معنوی میان زن و مرد فرقی قایل نمی باشد:

من عمل صالحا نکر و انثی و هو مو من فلنحیینه حیوه طیبه ولنحزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون (نحل آیه ۹۷)

هر کس عمل صالح انجام دهد در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن به او حیات پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد.

عمل صالح که از ایمان الهام بگیرد و کار شایسته و نیکو که محرک آن عقیده و باور باشد از هر کس سرزند چه مرد و چه زن ثمرات معنوی در پی دارد و انسان را رستگار و سعادتمند میکند و به مقام و منزلت قرب الهی می رساند و بهترین گواه اینست که در تاریخ اسلام کمتر مردی، به پایه حضرت خدیجه و حضرت زهرا سلام الله علیهما می رسد.

حضرت خدیجه علیها السلام، از پیشتازان مسلمین است، و در جهت نشر مکتب اسلام و دفاع از رسول خدا (ص) نقش مؤثر دارد در شرایطی که بسیاری از مردان که لاف انارجل می زدند، یا حقانیت اسلام را درک نتوانستند و صراط مستقیم را تشخیص ندادند با جرات بر گزیدن آن مکتب و شهادت حمایت از پیامبر اکرم (ص) را نداشتند، آن بانو راه هدایت را از جاده ضلالت تمیز داد و به مکتب حق گروید و اسلام آورد و تبعات و پیامد آن را بحان خرید بانویی که به دلیل تمکن مالی و داشتن ثروت غرق در ناز و نعمت بود و در نزد قبیل اشراج و احترام داشت، بخاطر گرویدن به اسلام خاک نشین شد و از دید قومش افتاد و قبیل اشعریق و ارتباط با او را بریدند، ولی اونه تنها از تلاش و تبلیغش دست برنداشت که دارائی و ثروتش را در این راه مصرف نمود و از حیثیت، آبرو، موقعیت اجتماعی و شخصیت خویش در این جهت مایه گذاشت و خود را مخلصانه وقف حمایت و پاسداری از جان پیغمبر بخاطر اینکه پیامبر بود، نمود.

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را (ام ابیها) (مادر پدر) می خواند، یادست دخترش را می بوسید بخاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، که

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را (ام ابیها) (مادر پدر) می خواند، یادست دخترش را می بوسید بخاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، که

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را (ام ابیها) (مادر پدر) می خواند، یادست دخترش را می بوسید بخاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، که

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را (ام ابیها) (مادر پدر) می خواند، یادست دخترش را می بوسید بخاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، که

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را (ام ابیها) (مادر پدر) می خواند، یادست دخترش را می بوسید بخاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، که

پیامبر گرامی اسلام (ص) که حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها را (ام ابیها) (مادر پدر) می خواند، یادست دخترش را می بوسید بخاطر علاقه پدر و فرزندی نبود، که

امان الانشاء

خوانندگان گرامی ۱

جناب استاد داکتر علی رضوی غزنوی همکار دانشمند مقاله ای در باب مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره و آثار آن بزرگوار از آمریکا فرستاده اند که درینجا به نشر میرسد قابل یادآوری است که قبلا "مقاله" استاد دانشمند جناب پروفیسر میر حسین شاه سابق رئیس فاکولته ادبیات کابل در همین زمینه که در شماره () این جریده به نشر رسیده است، بنابراین مقاله موجود و مفیدی از یکی از استادان سابق دانشگاه کابل جناب استاد داکتر سیدمخدوم رهین نیز که به دنبال این دو مقاله در معرفی امان الانشاء نوشته شده است به اقتباس از "امید" از نظر خوانندگان گرامی خواهد گذشت.

(اداره تنوع وحدت)

دو مقاله از دو دانشمند جناب پروفیسر حسین شاه و جناب داکتر علی رضوی درباره آثار و احوال مورخ، نویسنده و دانشمند و سرشناس افغانستان مرحوم ملا فیض محمد کاتب (هزاره) که در دو شماره هفته نامه گرامی امید به نشر رسید، اطلاعات مفیدی در باب زندگی و آثار آن شخصیت علمی و ادبی و سیاسی افغانستان عرضه داشت. یکی از آثار کاتب مرحوم که نسخه خطی آن موجود است، کتاب امان الانشاء است که

همانطور که از نام آن برمی آید در عصر شاه امان الله و احتمالا " در اوخر زمان آن شهریار تالیف شده است، این کتاب در زمینه مسایل ادبی و آداب و اصول نگارش به رشته تحریر درآمده است چون مولف از خدمتگزاران سابقه دار معارف افغانستان و از نخستین گروه فضایی است که در معارف عصری در کابل به تدریس پرداخت، بعید نمی نماید که کتاب امان الانشاء رایج غرض تدریس در مکاتب عالی نگاشته باشد، اما این که چنین اثری سوده ندی که هم به عنوان کتاب درسی بسیار مفید و محققانه برای شاگردان دوره عالی مکاتب میتواند مورد استفاده باشد و هم مورد مراجعه سایر فضلا و نگارندگان قرار گیرد چاره مدرسان دوره به چاپ نرسید.

احتمالا "حاکم از آنست که کار تالیف امان الانشاء در اوخر سلطنت شاه امان الله به پایان رسیده و درگیر و دار حوادث و آشوب ها کسی به نشر آن مبادرت نکرده است، نسخه خطی امان الانشاء نزد خانواده کاتب مرحوم موجود است و آقای فیض محمد فیض فرزند آن مورخ و دانشمند فقید در پی آنست تا به نشر آن اقدام نماید.

افزون بر مراتب فضل و دانش ملا فیض محمد هزاره مردی مبارز و از مشروطه خواهان و ترقی جویان بزرگ کشور و از جمله آن فرزندان میهن پرست افغانستان است که درفش مشروطیت و وطنخواهی و ترقی پسندی را در سه دهه اول قرن بیستم بردوش داشته اند، وی به شاه امان الله و نهضت ترقی خواهی و آرمان های میهنی وی اعتقاد داشت و پیامد همین اعتقاد بعدا "اورا-

دچار شکنجه و آزار شدید جسمی و روحی نمود. مرحوم فیض محمد کاتب هزاره بر علاوه اطلاعات وافر در تاریخ افغانستان و علوم ادبی و هنر خطاطی، در جغرافیا و شناخت اماکن شهرها و قرا، کشور و اقوام و قبایل افغانستان نیز معلومات گسترده داشت، مولف امان التواریخ میرزا عبدالمحمد اصفهانی در فصل مربوط به اقوام و قبایل افغانستان و شاخه های و فروع آنها از تحقیقات ملا فیض محمد کاتب هزاره بهره برده است و به قول خودش "ان فضیلت ماب اورا" مرهون کلمه هنر سلك" خویش گردانیده است.

به روایت فرزند آن مرحوم، آقای فیض محمد فیض، نسخه ای از قرآن محیض نیریه خط وی وجود داشته است.

استاد فیض محمد کاتب هزاره در سال اول سلطنت نادر شاه وفات کرد و در بالا حوی در دامنه عاشقان و عارفان بخاک سپرده شد نادر شاه به تجلیل از آن مرحوم پیرداخته مبلغ پنجمد روپیه کابلی جهت مصارف فاتحه وی به خانواده اش عنایت کرد.

در حاشیه صحبت درباره آثار و کتب تالیف شده در عصر شاه امان الله ابراز امید میدارم بحث بر کتاب کمشده "خاطرات شاه امان الله" که در غربت جانکزی وحسرت بار آن شهریار نگاشته شده است، هر چه زودتر به وسیله بانوی فاضل هموطن استاد سنزل توپند که درین باب پژوهش عمیق دارند منتشر گردد، باید گفت که من آگاهی از وجود این کتاب و سرنوشت آموزش را مدیون ایشانم. پایان

شعر معاصر افغانستان

قریاد...
از زمستانهای سرد آغاز کن
از بیابان، از نبرد آغاز کن
از ستیغ کوه مردان نبرد
از شگفتنهای سرخ فصل زرد
از غرور، از کوه، از فریاد، موج
از وفا، از اعتماد از عشق، اوج
از... لانی دانم چرا گم می شوند
واژه هایم غرق مردم می شوند
مردمانی ساده تراز سادگی
مردمان غرق در افتادگی
بختشان در انتظار بی ثمر
مثل قفل بی کلیدی اربه در
بسته باش است و پیاوی روزشان
صد زمستان برف، بانور و زشان

ای وطن! فریاد دردی آتشین
سرنیاه مردم بی سرزمین
من کویر داغ هجران توام
انتظار ابر و باران توام
وقتی از دردت تکلم می کنم
هر چه دارم در دلم، گم می کنم
بعد یک فصل بلند انتظار
زخم روییده است بر شاخ بهار
فصل سرخ جنگل و کوه و کمر
فصل سرخ "برنوخشم پدر"
فصل فریاد کبوتر درها
فصل سرخ خنجر نامرد ها



بقیه از: درانی تاریانی

احمد شاه درانی در طی ۲۰ سال سلطنت مرکزیت دولت و امنیت را بوجود آورده و سفر در جوانب مختلف انجام داد، در مدت چهار سال توانسته بود وحدت سیاسی افغانستان را از آمو تا عمان و از رود سند تا داشت های ایران تکمیل کند.
۴- تیمور شاه فرزند احمد شاه - ۱۷۷۳ م ۱۱۸۶ - ۱۲۰۷ ق
تیمور شاه پسر دوم احمد شاه که ولیعهد بود به پادشاهی رسید و اهالی اورا تأیید کردند و شاولیخان وزیر دامادش شهزاده سلیمان رایج پادشاهی برداشت و پسران خود را در قلات غلجائی و بلوچستان بفرض حصول بیعت بفرستاد، همینکه مردم از آمدن تیمور شاه که در زمان پدرش والی هرات بود با خبر شدند طرف اورا التزام کردند، شهزاده سلیمان از پادشاهی دست کشید و بی طرفانه منتظر ورود تیمور شاه به قندهار شد، تیمور شاه شاولیخان وزیر را اعدام نمود.
تیمور شاه در سال اول پادشاهی خود مرکزیت را از قندهار بکابل انتقال داد و دولت مقتدر مرکزی که یک امپراتوری بود حفظ کرد ولی به نعل و عسرت دل بسته بود، زنان ده گانه تیمور شاه منسوب بقبایل پشتون، افشار، هندی و کشمیری بود که از آن جمله "گوهر شاد خانم" دختر شاه رخ میرزا ابانی مسجد جامع گوهر شاد مشهد بود، تیمور شاه از این زنان ۳۳ پسر و ۱۳ دختر داشت که بعد از خود جنجالی بین پسرانش برای کسب قدرت گذاشت، تیمور شاد در پیشاورد بیمار شد و بکابل آمد و در سال ۱۲۰۷ قمری ۱۷۹۳ م وفات کرد شاید در اثر زهر بود.



فضی محمدکاتب پیش آهنگ تاریخ نویسی در...

پژوهشگری، بنام شیکي این رساله را از روی میکروفلم آن به روسی ترجمه کرده بران مقدمه مفصلی نوشت و آن مقدمه به دري درآمده و در ۳ شماره ششم وهفتم مجله دوماهه غرjestan به نشر رسیده است.

نمبر (۱) پستی چرمی چرم نسواری دانه دار کابلی تحت چهار حاشیه جدول طلاپرکار نشان دولت و اسم کتاب از ورق طلای اصل جزو بندی شده قیمت شانزده روپیه پخته کابلی.

نمبر (۲) پستی مقوی رویه گیره ماشی چهار کنج وزیر چرم قرمه سیاه حاشیه و اسم کتاب و نشان دولت ورق طلاچته جزو بندی شده قیمت سیزده روپیه پخته کابلی.

نمبر (۳) پستی مقوی رویه گیره لا جور دی چهار کنج وزیر چرم مینی سرخه کابلی پخت حاشیه و اسم کتاب و نشان دولت ورق طلاچته جزو بندی شده یازده روپیه پخته کابلی و ده شاهی.

نمبر (۴) پستی مقوی رویه ابری چهار کنج وزیر چرم مینی سرخه حاشیه و اسم کتاب و نشان دولت ورق طلاچته کوك بندی شده ده روپیه پخته کابلی و سه شاهی.

نمبر (۵) پستی مقوی رویه ابری سرخ چهار کنج وزیر گیره سیاه و اسم کتاب و نشان دولت از ورق طلاچته کوك بندی شده نه روپیه پخته کابلی و یازده شاهی.

تاج درخشنده آثار گرانبهای پیش آهنگ تاریخ نویسی در افغانستان همانا سراج التواریخ است که پیشتر هم از آن سخن رفت و هنوز حق ستایش آن ادا نگردیده است، به تعبیر محقق حسین نایل "در میان کتابهای موجود و مربوط بتاریخ افغانستان در عصر سدوزائی، محمد زایی خاصا "عهد محمد زایی با توجه به شرایط معمول تاریخ نویسی عصر خود بدون شك سراج التواریخ نسبت به همه جامع تر است... این اثر نه تنها از نگاه صراحت گفتار مولف در بیان رخداد های که از جهت باز شناسی نامها و نقشهای بنیک و بدشاخص و افراد و به شناخت آوردن مناطق در مدت زمان اشتمال کتاب (۱۶۰ تا ۱۳۴۷) ق ارج فراوان دار و دویژ و هندیگان میهن و منطقه رابه حیث منبع و سرچشمه مطمئن و با اعتبار یاری می رساند."

استاد شهرستانی در گفتار شیوا و دقیق "اسلوب سراج التواریخ" به خوبی بیان کرده است که سراج التواریخ از آن دسته تاریخیهایی است که در آن مطالب باشیوه بسیار ماهرانه به لباس عبارات متصنع و ادبی درآورده شده است متصنع بدین معنی که مولف خواسته است تا تاریخ را یک اثر ادبی و آکنده از عبارات شرفنی و منشیانه یسازد اما به طرزیکه معنی و مطلب را قربان آرایش کلام نکند بلکه نویسنده قدرت طبع و احاطه ذهن خود را بر فنون ادب و کلام و دانستن وقایع چنانکه در خوران است نشان داده است.

در نقل قول مختصر نویسندگان اهل تحقیق درباره کاتب و آثار او که خدایش غریق رحمت

خود گرداناد، به یادآوری و داوری و جاو بحق مورخ عالیقدر استاد میر حسین شاه به تأیید و تاکید بسنده باید کرد که در ضمن مقالیه جامعیه در هفته نامه امید انتشار یافت "بیان وقایع و ذکر حوادث تاریخی در سراج التواریخ بخصوص جلد سوم به تفصیل آمده است و مولف سعی نموده است جزئیات امور را به اطلاع خواننده برساند، ازینجاست که میتوان گفت سراج التواریخ تنها تاریخ سیاسی و تکمیل جنگهای پادشاهان و امیران نیست بلکه در آن از وقایع مهم سیاسی روابط افغانستان با کشور های دیگر بخصوص روسیه تزاری، انگلیس و ایران به تفصیل بحث شده است، ذکر وثبت اسناد در سراج التواریخ در خور توجه است بطوریکه اگر آن کتاب نبود خواننده میبایست به ازشیاف هارجوع می کرد و دسترسی به ازشیاف برای همه به آسانی میسر نیست.

سراج التواریخ چنانکه گفته آمد سرنوشت شگفتی دارد، باهتمام فراوان شخص پادشاه و شهزاده کتابخوانی چون سردار نصرالله خان و کوشش هنرمندان به بهترین صحافت و طباعت که در آن عصر بی سابقه بود و بعد از آن هم چندان نظیر نیافت در هزاران نسخه به بازار عرضه گردید اما در اثر سوانح و حوادث روزگار در مدتی نه چندان دراز چنان گرفتار آسیب های گوناگون گردید که کمیاب و کم پیدا گردید و حکم نسخه خطی را پیدا کرد، بنابراین این؟ گفتار رابه نشر اعلان اولیه چاپ و نشر و فروش کتاب پایان میدهم که در نظرم سخت عبرت آموز و از جهات مختلف سرازوار دقت و توجه می آید.

به ذواتی که از وجود یکی ازین پنج گونه مجلدگری و صحافی سراج التواریخ در نزد شخصی یامو سسه ای اطلاع دهند و ماجرای تملک و تصاحب انرا لطفا "توضیح فرمایند یکساله هفته نامه امید بعنوان جایزه تقدیم خواهد گردید.

پیشنهادی به ناشر سراج التواریخ

یکی از کارهایی که به منظور نگهداشت و نیروبخشی و گسترش میراثهای گرانبهای فرهنگی انجام میگردد آسان سازی نوشته های دشوار نویسندگان پیشین است تا از تبساط ایندگان بارفتگان استوار و خلل ناپذیر بر جای ماند.

راست است که فهم نوشته های فیض محمد کاتب به آن اندازه دشوار نیست که در پی آسان سازی آن برانیم اما بدون تردید وضع موجود سراج التواریخ با چاپ انچنانی سنگی و همانندان بر طبع و سلیقه بسیاری از خوانندگان چنانکه همگان میدانند بسیار سنگینی می نماید، اگر تهذیب و تلخیصی از آن کتاب فراهم آید چندانکه هیچ مطلب و موضوعی از آن ساقط نگردد اما در فهم آن و در لذت بیشتر بردن از خواندن آن سودمند افتد کار به غایت نیکو و مریخشی خواهد بود، در این کتاب همانطور که هموطن پژوهشگر صدیق روی در مقاله ای که در (یادنامه کاتب) به نشر رسیده است یادآوری می نماید، بر سیاق منشیانه و طبق فرمایش و سفارت و احکام حکام بر سر اقتدار هر جا، بیجا و بیمورد به اقوام و قبایل مملکت نسبتهای نارواداده شده است از قبیل "مفسد، فتنه جوی نکوهیده خوی" و غیره انداختن چنین تعبیرات که حذف آنها هیچ لطمه ای به کتاب نمی زند خاصه که اصل کتاب هم به طبع رسیده است به ترویج کتاب بدون تردید کمک می نماید و فائده آن را هر چه بیشتر

همگانی می گرداند. می توان بر چنین تنقیح و پاکیزه سازی نام دیگری نهاد همچون لباب لباب سراج التواریخ و چگونگی محذوفات را. هم در دیباچه به روشنی توضیح داد، چنین کاری از دانشی مردانی چون نگارنده نقدی بر تاریخ سیاسی افغانستان جناب آقای سرور دانش که در نشر افغانستان در پینج قرن اخیر هم دست داشت بخوبی ساخته است.

تا آنجا که به گفتار ماویه "نثر در افغانستان" ارتباط می گیرد، کاتب در مقام نویسنده (امان الانشاء) مطرح است که در زمینه مسایل ادبی و آداب و اصول نگارش برشته تحریر درآمده است، با تائید و تکرار عباراتی از یادداشت موجد ادیب محقق داکتر رهیب میتوان گفت که چون مولف از خدمت گزاران سابقه دار معارف افغانستان و از نخستین گروه فضایی است که در معارف عصری در کابل به تدریس پرداخت، بعید نمی نماید که امان الانشاء ابغرض تدریس در مکاتب عالی کابل نگاشته باشد، این اثر سود مند اگر در همان هنگام به چاپ می رسید به عنوان کتاب درسی بسیار مفید و محققانه برای شاگردان دوره عالی مکاتب می توانست مورد استفاده باشد و هم مورد مراجعه سایر فضلا و نگارندگان قرار گیرد.

پاورقیها:

- ۱- داکتر روان فرهادی مقالات محمود طرزی - صفحه ۸۳ نادر مجاهد حوت ۱۳۵۵
- ۲- حسین نایل: مقاله سراج التواریخ چاپ مجله ادب سال ۱۳۵۳
- ۳- عبدالحی حبیبی: جنبش مشروطیت در افغانستان چاپ ۱۳۷۶ ص ۷۲
- ۴- میر محمد صدیق فرهنگ: افغانستان در پینج قرن اخیر جلد اول قسمت دوم ص ۲۸۵
- ۵- پوهاند میر حسین شاه سراج التواریخ و تجدید چاپ آن، امید شماره ۸۰
- ۶- حسین فرمند، یادی از یادنامه کاتب نشریه غرjestan شماره اول سال دوم دلو و حوت ۱۳۶۷
- ۷- پوهاند عبدالحی حبیبی، جنبش مشروطیت ص ۷۲

پایان

بقیه از: مصاحبه ظاهر طنین با.....

حق ما را بدهند بعد یک اصطلاح دارند کنه میگویند در مرگ بگیرتابه تب راضی شو. حد در واقع در بعضی موارد که مامی بینیم که صحبت از ۲۵٪ است بدین خواطر است که اصل قضیه ازین قرار است که ماسر شماری دقیق نداریم و مردم هزاره بطور مداوم و اقلا "در ۵۰ سال آخر حتی تا حدود ۷۰۰ هزار نفر جمعیت شان تقلیل داده شده در حالیکه در برابر اقوام دیگر مسئله برعکس عمل شده ۵۰۰۰



افغانستان و دشواری مبارزه بعدی

اصل قبله اهل ایمان بیت المقدس و مکه است که زادگاه اکثریت پیامبران الهی طبق نوشته تاریخ که به ما رسیده در این نواحی بوده و بدین مبنا، برای انبیا الهی هم سامی و سفید پوست بوده اند و تاریخ ما پیغمبر سیاه پوست، زرد پوست و سرخپوست بیاد ندارد، اگر لقمان حکیم در تاریخ از جمع سیاهان بعنوان یک فرد ممتاز و چهره انسانی جلوه کرده، در پیامبری او شک و تردید کرده اند! او را پیامبر نمی دانند.

شاخه دوم حامی هاست که همان سیاه پوستان بد بخت آفریقایی و آمریکایی اند، که تا تاریخ به یاد دارد طوق بردگی به گردن داشته و تا امروز همچنان در بند برمی برند در افسانه ها آمده که اینها نفرین شده خود حضرت نوح (ع) است انسان تعجب میکند که چطور حضرت نوح (ع) با اینکه قوم خود را نفرین کرد و دچار عذاب الهی ساخت که همه ناپود شدند و سرزمین های شان و شاید جهان امروز زیر آب رفت، باز هم نفرینی به حق یک طایفه از اولاده خود نموده و بشاخه دیگر از خشم خود در امان گذاشت؟

شاخه سوم یافثی ها و یازرد پوستانی است که اکثریت شان را بودائی ها تشکیل می دهد و در دسته بندی نژادی پته پایه دوم را - بخود اختصاص می دهد و هیچگاه بجای ساهی هانمی رسند و در قالب ادیان، همواره دوراز - قلمرو نفوذ دین الهی ریسته اند هرگاه تیره های از نژاد یافثی اسلام آورده و با مسیحی و یهودی شده اند هویت یافثی خود را از دست داده و در کتله بزرگ سامی استحاله شده دیگر نامی از نژاد خود به یاد گار نگذاشته است.

متأسفانه در تاریخ ادیان، جایگاه سرخپوستان کاملاً نادیده گرفته شده است و روی این اصل نیاز به مطالعه تاریخ ادیان فراتر از چارچوبه های سامی احساس می گردد و همچنان در محدوده کوچک تریبوری تاریخ اقوام غیر آریایی نیازی افتد البته در این زمینه دشواری کار برای باورداران اندیشه مذهبی فراتر از نژاد و قوم و سرزمین است و رنه برای اندیشمندان و ایدئولوگ های توران و ایران مشکی در این باره پیش نمی آید، زیرا در حد

محدوده فکرتورانی و یا ایرانی مردمان منطقه آسیای میانه و قسماً جنوب غربی ناگزیرند که در قالب توران در آیند یا ایران اما مشکل عمده سر راه معتقدان مذهبی وجود دارد که این گرایش را چگونه توجیه کنند؟ چرا که در محدوده اعتقادات مذهبی اسلام مرز همان عقیده و ایمان است نه مرز جغرافیائی و خط کشی های کنونی، که مسلمانها همه خود را جزو خانواده بزرگ اسلام، همسایه و همشهری مسیحیان، یهودیان و سایر مذاهب دیگر می دانند و در بین خانواده به دو گروه تسنن

و تشیع تقسیم میگردند، اما با سیاسی شدن تمامی شئون زندگی، مشکلات و نارسایی های تازه ای دامگیر دنیای اسلام و خاصتاً جامعۀ عقب نگه داشته شده ما گردید، چرا که تا قبل از انقلاب، بافت جامعۀ ما، بافت سنتی قبایلی و طایفه بی آمیخته با مذهب بود خان و ملاد و عنصر موثر در سرنوشت طوایف و حتی در کل جامعۀ بحساب می آمدند.

بنابراین در مبارزات چند قرن اخیر عناصر مبارز و بویژه رهبری آن با عنوان خانسی داشت و با هم استثناً "عنوانی ملایی - تاریخی دود و پنبه ساله کشور ما، قهرمان غیر خان کمتر به یاد دارد هر چند که بکلی از وجود دیگران انکار شده ولی سران مجاهدین علیه استعمار انگلیس را اکثر "عنوان داران خان و یا امیری بخود اختصاص داده و جز چهره های نادری از روحانیون بقیه همه خان معرفی شده اند. شاید تا حدی قضیه طبیعی هم باشد زیرا تاریخ از دوران حضرت آدم (ع) تا کنون همواره دو تپ انسانها را (بدل خود) بیشتر از دیگران ضبط کرده، یکی انبیا و اولیای کرام و دیگری شاهان و زمامداران به استثنای افراد اندک که با ایجاد تغییرات و تحولات خود شان را شخصیت تاریخی ساخته بقیه انسانها همچنان باقی مانده اند چون تاریخ خود روی پدیده ها تکیه دارد و قدرت و حکومت یکی از موارد قابل توجه تاریخ است.

اینجاست که هرگاه تاریخ ملت ها مورد مطالعه قرار گرفته، باز هم تکیه بیشتر روی حکومت بودن، نه ملت - چرا که ملت ها بر اساس معیار دولت های خود معرفی میشوند و از طرف دیگر این حکومت ها اندک ملت های خود را مطابق به آرمان و اهداف خود معرفی می کنند و حتی ملت ها نیز هر کدام به نوبه خود ملت های دیگر جهان را بر اساس معیارهای دولت های شان می شناسند این گونه شناسایی به شناخت تاریخی خلاصه نمی شود بلکه در وضعیت کنونی نیز معیارها روی همین اصل استوار است، مردم جهان ملت ایران را از دیدگاه سران جمهوری اسلامی نگاه می کنند و همچنان مردم آمریکا را از نظر تفکر

سران کاخ سفید و مردم افغانستان هم همواره از روی شناسنامه سران کابل شناخته شده اند و در دوران انقلاب بخصوص در دوره هجرت و آواره گی مردم ما از سوی ایرانی ها از روی پرونده شاه محمود و شاه اشرف هوتکی معرفی شده و عنوان افغانه را که ۸۰ فیصد مردم ما این عنوان را قبول ندارند کمایی کردند معرفی می شوند و امروز هم ملت ما بر اساس پرونده ربانی مسعود و سیاف

با این دید، باید اعتراف کرد که تاریخ چه تحت عنوان دولت باشد و یا ملت برگزین همان اعمال و کردار زورگویان است و اگر مظلومی هم جزو تاریخ شده بخاطر ظلمی است که بر او روا داشته شده و رنه مثل خیلی کسان دیگر اصلاً "نامی در تاریخ نمی داشتند و حتی

از پیامبران انهایی بیشتر شناخته شده اند که طرف مقابل شان زور آورترین قدرت ها قرار داشته مثل موسی (ع) و عیسی (ع) و ابراهیم (ع) و محمد (ص) و نوح (ع) و غیره که هر کدام در برابر جبارترین حکام جهان و یا جاهل ترین سران قوم قد علم کرده اند و یا قادر به تشکیل حکومت شده اند مثل داود و سلیمان (ع) آئمه شیعه نیز بیشتر روی همین ملاک شناخته می شوند و در بین دوازده امام بعد از خود حضرت علی (ع) امام حسین (ع) جایگاه خاصی را بخود اختصاص داده چون در برابر شقی ترین موجودات عالم (یزید) قرار داشت و راز جاودانگی حماسه کربلای حسینی در همین است که امام و اصحابش در اوج ایثار و فداکاری از سوی بی رحم ترین سربازان حکومت جابریه شهادت رسیدند و رنه تمامی آئمه شیعه که از دنیا رفته اند به اثر رسم به شهادت رسیده اند، طرف مقابل شان هم حکومت های جور بوده ولی جور یزید با محور تمامی جباران تاریخ فرق داشت اینجاست که تاریخ بیشتر روی دو پدیده ستمگری و ستم دیدگی تکیه میکند که نمونه های فراوانی می توان یافت.

و از طرف دیگر تازمانی که اسلام مرز خاکی نداشته باشد و مرز آن فراتر از خاک و نژاد و قوم یعنی عقیده و ایمان باشد، ما مشکل خاصی نداریم و خود را جزو خانواده بزرگ مسلمانها آنهم از پیروان صدیق امام صادق (ع) بحساب می آوریم و سرنوشت خود را گره خورده با سرنوشت میلیونها مسلمان محروم و در بند جهان و در فرهنگ مظلومیت خود را در ردیف دیگر مظلومان شیعی جهان می پنداریم اما مشکل زمانی آغاز می گردد که مرز نژاد و قوم، مرز عقیده و ایمان را تحت الشعاع قرار دهد، در آن صورت به سختی میتوان آب رفته ربه جوی باز آورد ادامه دارد

بقیم از: مصاحبه ظاهر طنین با صاحب نظران افغانی

ظاهر طنین: چه راهی وجود دارد که مردم هزاره و اهل تشیع مانند همه اقوام افغانستان در شرائط جنگ و جدال در کشور ادامه دارد - بتوانند جای مناسب زندگی سیاسی و اجتماعی خود را در آینده سیاسی افغانستان دریابند؟

آقای موسوی: امانتی که مربوط میشود به نظر و طرح و پیشنهاد آنها در حد تئوری بنده می خواهم عرض کنم که تنها یک راه وجود دارد که هم هزاره ها و هم تمام اقلیت های افغانستان اقلیت های بسیار گمنام بتوانند در سایه یک حکومت ملی یک زندگی آرام را در پیش بگیرند اینست که در قدم اول

در سایه یک حکومت ملی یک زندگی آرام را در پیش بگیرند اینست که در قدم اول باید تمام انواع و اقسام و تمام رویه ها و لایه های نژاد پرستی یا تبعیض نژادی بهر شکلش و بهر شکلیش باید در افغانستان ملغی و محو شود. (تمام)

افغانستان ناشناخته

خوانندگان گرامی!

نوشته ای را که مطالعه میفرمائید بخشی از کتابیست که توسط برادر دانشمند آقای بصیر احمد دولت آبادی نگاشته شده ولی تاکنون چاپ نشده است، لذا چون قسمتهائی از آن را در جریده مفید دانستیم که منبع انشالله مسلسل منتشر خواهد شد.

(اداره طلوع وحدت)

مقدمه:

حاجتی نیست به پرسش که چه نامست اینجا جهل رامند و بر فقر مقام است اینجا علم و فضل و هنر و سعی و تفکر ممنوع آنچه از شرع حلال است حرام است اینجا (شهید علامه بلخی)

ممکن است عنوان بالا به مزاق خیلی از کسان خوشایند نباشد، چرا که پس از یک دهه ونیم غوغای سیاسی (قیام و انقلاب) و تبلیغات گسترده ای رسانه های خبری دوست و دشمن پازهم حرف از ناشناخته ماندن (بمیان آوردن) کمی دور از واقعیت به نظر آید، ولی ما معتقدیم که با مطالعه کتاب حاضر راجع به ناشناخته ماندن افغانستان با ما هم عقیده خواهی شد، بلحاظ اینکه هیچ کس نخواسته و یا اینکه خواسته، اما نظریه دشواری کنار و شرایط حاکم بر آن کشور نتوانسته است بطور شاید و باید این سرزمین و مردم آنرا آنطوری که هست بشناسد و بشناسانند، حتی خود افغانستانی ها نیز بصورت کامل از خصوصیات کشور خود آگاهی ندارند، چرا که حکومت ها مجال فکر کردن را بر مردم آن سامان نداده اند و فرد افغانستانی از لحظه ای که چشم به جهان می کشاید و تا لحظه ای که چشم از جهان می بندد، نمیتواند جز جنگ و ناامنی شقاوت و بی رحمی حکام کشور خود به چیزی دیگری فکر کند.

رازی این معماران است که سیاست گردانندگان این کشور، همواره بر کتمان حقایق کوشیده و هیچگاه حاضر نشده اند واقعیتها را بر مردم خود و جهان آشکار سازند، چون بقای خود را در این کار یافته اند، متأسفانه ضعف فرهنگی و عدم ارتباطات (چه در خود کشور و چه با خارج) به استفاده جریان فرصت می دهد که همچنان با افکار عامه در داخل و خارج بازی کنند و این برخورد ناسایسته زمامداران سیاسی، یک نوع شک و تردیدی را برای مردم جهان نسبت به مردم افغانستان بوجود آورده است، چون همواره خلاف گفته ها را در عمل دیده اند، زیرا، امارها، داده ها و آنچه از سوی رسانه های خبری پخش شده پس از مدتی غیر واقعی بودنشان روشن شده است و این خود زمینه ساز بدبینی ها و حتی کج فهمی ها در باره افغانستان شده است و یکی از زنده ترین اقدامات گمراه کننده، اخبار رادیو کابل (چه در رژیم های

گذشته و چه در حال حاضر) که به جز فریب افکار عامه حرفی را دنبال نمیکند، بدبختانه بسیاری از نشریات احزاب مخالف دولت نیز دست کمی از رادیو کابل و نشریات دولت نداشته و ندارند، زیرا تغذیه فکری سیاست گردانندگان یکی است یعنی در افغانستان هر کس حکومت نموده، دروغ گفته و هر کسی که بخواهد بهمان روش حکومت کند (نظریه ساختار سیاسی نظام حاکم) باید دروغ بگوید اینجاست که "شهید بلخی" یادرد، این واقعت اجتماعی دروغ اساس کار حکومت افغانستان شده، فریاد می زند که:

تا کمی توهم دروغ بگوئی و من دروغ

زاید به اجتماع فتن تن به تن دروغ
زدآب اجتماع تملق چراست رسم
گویابه عصر ما است یکی از سنن دروغ -
کذب آنچه را راست تو گوئی ز فطرت است
گویا میدیدیم ایم به لب بالی - سن دروغ
ای نوجوان مرنج که ماعاق ما داریم
چندان که گفته ایم بقوم و وطن دروغ
ما را کنار مقبره عریان فکنده اند

داریم اعتماد به دزد کف - سن دروغ
ایمن مشوبه وعده فردای این وان
بسیار دیده ایم کسه شدلاف زن دروغ
ای مانده ره شتاب کزین رهنمانما
هر گونه وعده بود به جز ره زدن دروغ
(شهید بلخی)

هرگاه اندک دقت و توجه ای به گفته ها و نوشته های برخی از سیاستمداران دیروز و امروز این کشور گردد، بخوبی دریافته میشود که سیاست گذاران افغانستانی (در خدعه و نیرنگ علیه ملت خود) دست "ماکیاولی" و دیگر طراحان سیاسی را از پشت بسته اند، دور نمی رویم حوادث و موضوعات گذشته را در جای خودش بحث خواهیم نمود ولی در دوره انقلاب بخصوص دوران (به اصطلاح پیروزی مجاهدین) چه اتفاقاتی که رخ نداده است و آنچه توافقنامه های که مرکب آن خشک نشده نقص گردید، و این در حالی است که در جهان سیاست دیپلوماسی به اوج خود رسیده، کشور و دولت های متخاصم وقتی توافقنامه ای را امضا میکنند و هر چند به مفاد آن ناراضی باشند تا حدودی به آن پایبند میمانند، اما در افغانستان بیین رهبران مجاهدین که باهم دیگر هم کیش و هم عقیده و برادر دینی اند، وقتی باقران توافق نامه را امضا میکنند، بیش از چند ساعتی این قرارداد دوام نمی آورد.

روی این اساس، همسایگان و مردم جهان که برداشت و خمیرمایه آگاهی خود را از طریق اخبار و گزارشات رسانه های خبری رسمی دریافت میدارند، یک نوع بدبینی نسبت به مردم افغانستان (که هیچ نقشی در این بازی ندارند) پیدا میکنند، هر چند ممکن است این عقیده روی برخی مصالح ملی و بین المللی ابراونگرد ولی عکس العمل در برخورد با مهاجرین و آواره گان افغانستان در گوشه و کنار جهان کاملاً محسوس است و طبق ضرب المثل افغانستانی "از خاطر یک شوم، سوخت شهر روم" و حالا عملکرد یک مشت عقده یی قدرت طلب و استفاده جو بعنوان عمل جمع

تلقی شده تمام ویژه گی های مردم مسلمان و شجاع افغانستان تحت الشعاع قرار می گیرد مردم که در پیکار حق طلبانه خود علیه دشمن متجاوز و جنگ افروزان داخلی، جز خدا و اسلام که آنها نمی شناسند، چنان ناشناخته می ماند که حتی نزدیک ترین دوستان باشک و تردید به قضایای نگردد و از کنار قتل عام های اسکوت می گذرند، این وضع رفته رفته همسایگان و جهان را نسبت به حوادث و مشکلات مردم افغانستان بی تفاوت می سازد.

بنابراین نگارنده در نظر دارد در پی اقدامات پژوهشی خود راجع به اوضاع جهان اسلام (با استفاده از اسناد و مدارک موجود و معتبر در مورد افغانستان) این کشور مسلمان و همسایه را آنطوری که هست (نه آنطوری که جلوه داده اند) به مردم مسلمان ایران کسه سالهای سال گرفتاری ها و مشکلات میزبانان شان را با وجود مشکلات جنگ تحمیلی، تحمل کرده اند) و همچنان جهانیان بشناسند تا باشد که از این طریق مسئولیت اسلامی انسانی و وجدانی خود را در قبال امت اسلام و مستضعفان عالم و بخصوص مظلومان کشور مسلمان افغانستان به انجام رسانند و جا دارد که به این مطلب نیز اشاره شود که در مورد افغانستان برخلاف انتظار (که این کشور مدت زمانی بعنوان تصادف گاه قدرت های منطقه ای و حتی جهانی درآمده بود) کار در خور توجه ای صورت نگرفته است، البته این بدان معنی نیست که ماتلاش ها و فعالیت های خداجویانه نهادها، بخش ها و شخصیت ها را در راه یاری رساندن به مردم مظلوم افغانستان نادیده گیریم ولی متأسفانه یک اقدام هماهنگ و بدو روز دو بند های سیاسی هنوز جای خالی است، ما این موضوع را در بحث های اصلی کتاب با استفاده از اسناد و مدارک قانع کننده و روشن خواهیم ساخت و نیز خواهیم گفت که چگونه اقدامات خیر خواهانه و بشردوستانه به اثر غفلت و عدم آشنایی با خصوصیات افغانستان و همچنان ترغیب های شیادان استفاده جو در مسیر غیر اصولی قرار گرفته و چه بسی بجای کمک و مساعدت خیانتی صورت گرفته است. بخاطر اینکه ادعای ما همچون خیلی از ادعاها، صرف جنبه لاف زنی و تفتن سیاسی نداشته باشد، بحث را در همین جا خاتمه داده توجه خوانندگان را به موضوع کتاب جلب میکنیم و انتظار داریم خواننده محترم این چند صفحه توضیحی را عمل ناجواب بحساب بحساب نیارد، چرا که این کار برای همچو عنوانی ضروری مینمود:

فصل اول:

وضعیت جغرافیایی و نفوس افغانستان:

همانطوریکه در توضیحی راجع به ناهمگونی آمارها و ارقام در مورد افغانستان اشاره شد اینک این واقعیت را به نقل از منابع مختلف روشن می سازم، یکی از این منابع که امارهای گوناگونی را در مورد نفوس و مساحت افغانستان ضبط کرده شناسنامه افغانستان است که در این باره نوشته است:

"افغانستان سرزمینی است کوهستانی که در قلب آسیایین تعدادی از کشورهای همسایه محصور مانده و به دریای آزاد جهان راه ندارد، مساحت و نفوس این کشور از بی



از سعادت محقق افشار

علی مولود کعبه و شهید محراب

سیزدهم رجب سالروز ولادت باسعادت مولای متقیان علی (ع) بر مسلمین جهاد مبارک باد! بدین مناسبت شایسته است درباره آن پیشوای راستین الگواسوه بشریت مطالبی با اقتباس از منابع موثق بنشر برسد، ولی کتاب وصف و رباب بحر کافی نیست، که ترکتم سر انگشت وصفه بشمارم.

علی (ع) که رسول خدا میفرماید "علی از من و من از علی هستم" علی باقران و قرآن با علی است "علی با حق و حق با علی است" هر جا علی باشد حق گرداگرد وجودش می گردد "علی برادر من در دنیا و آخرت است" هر که علی را دوست داشته و هر که مرادوست بدارد خدا را دوست داشته است "من شهر علمم و علی در آن است" و صد هاجله دیگر.

اری او چنان است که در زیارتش آمده است: آیت عظیمای خداوند و جبران وردان پیامبر و قرآن ناطق و امیر و سرور و مومنان مقتدا و الگوی عارفان است ۱۰۰۰ او پدر امامان و برادران باوفای پیامبر آخر الزمان و وارث علوم انبیا و میزبان اعمال و مشیر بران ذوالجلال است، او صراط مستقیم و ستاره جهان افروز و حجت بالغه خدا و نعمت جاودان حق و بنیاد عظیم است.

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند

جبار در مناقب او گفته هـ ل ا تـ ی ولادت باسعادتش روز جمعه ۱۳ رجب در سال ۶۰۰ میلادی سی سال پس از ولادت پربرکت پیامبر (ص) بزرگ اسلام در خانه کعبه بوقوع پیوست و با این ولادت باسعادت ماه رجب دارای قدسیت و شرافت ویژه ای گشت همچنانکه ماه رمضان با اینکه ماه خداست، از شهادت علی (ع) رنگ و رونق تازه ای بخود گرفت و کعبه معظمه نیز که خانه خدا و مقدسترین مکان است از زمین مقدسش عظمت و جلالش افزون گشت همچنانکه محراب از خون گلگون او ابهت و شوکت دیگری یافت شاعر زبیبامی گوید:

دلیل الفت و شأن علی اگر خواهی

به این کلام نمی گوش خویشتن میسازد
چو خواست مادرش از بهر ولادتش جائی
درون خانه خاصش بداد جاه جبار
پس آن مطهره با احترام داخل شد
در آن مقام مقدس بزد مری موآر

بیرون چو خواست برآید پس از چهارم روز
نداشنید که نامش برو علی بگذار

فدای نام چنین زاده بود جانم
چنین امام گزیندیا ولی الابصار
در کودکی پیامبر بزرگوار اسلام او را در خانه خود بردتا و راه تربیت خاص الهی پرورش دهد که خودش در نهج البلاغه میفرماید: ولقد علمتم موضعی ۱۰۰۰ (همانا شما میدانید قدر و

منزلت مرا از پیامبر خدا (ص) به سبب خویشاوندی نزدیک و مقام والا و احترام ویژه ای که نزدان حضرت داشتم هنگامیکه من کودک بودم او مرا در کنار خود پرورش داد، همواره مرا بر سینه اش می چسپانید و بوی خوش خویش را بر من می بویانید، و او گاهی خوراکی رامی جوید و در دهان من می گذاشت و هیچگاه او از من دروغی در گفتار و اشتباهی در کردار نیافت.

علی (ع) نخستین کسی از مردان بود که به پیامبر (ص) ایمان آورد و با او نماز گذارد البته این بحسب ظاهر بود و گرنه علی را سرتاپای ایمان فرا گرفته بود او با ایمان چشم به دنیا گشود و با همین ایمان و اخلاص از جهان چشم بر بست، عباس عقاد مصری نویسنده توانا در باره اش گوید: او نه تنها در سراسر عمرش برای بتی سجده نکرد بلکه مسلمان زاده شد.

علی (ع) از کودکی حامی و پشتیبان پیامبر بود و در همه سختیها و محنتها و حوادث در دناک دوران مکه یار و یاور رسول خدا بود در شب هجرت این ایثار و از خود گذشتگی را به اوج رسانید که در بستر رسول خدا آرامید و جان عزیز خود را در معرض شمشیر ترورریست های مشرک قرار داد تا پیامبر (ص) بسلامت مکه را ترک نماید و در این باره آیه قرآن نازل شد:

گزیده اخبار مصاحبه ظاهر طین با صاحب نظران افغانی

در تاریخهای ۱۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۲ و ۲۳ که از طریق بی بی سی پخش شد

ظاهر طین: به ادامه صحبت های قبلی در مورد اقوام و اقلیت های ملی در افغانستان درین برنامه میخوانیم درباره هزاره ها در افغانستان نقش و موقعیت آنها در تاریخ این کشور مشکلات و خواسته های کنونی آنها صحبت نمائیم: هزاره ها که اهل تشیع هستند همراه با سایر شیعه های افغانستان بخش مهم از جامعه افغانستان را تشکیل داده و همراه با همه اقوام این کشور در شکوفائی و غنائی فرهنگی و اجتماعی آن کشور نقش مهم داشته در برنامه کنونی ما آقای داکتر سید عسکر موسوی که محقق هستند در دانشگاه اکسفورت و آقای ارغوان شاعر و نویسنده و شخصیت اجتماعی که در زمینه مسائل قومی در افغانستان آگاهی دارند دعوت کردیم تا به سئوالات ما پاسخ بدهند، بحث را ازین نکته آغاز میکنیم که هزاره ها بعنوان یکی از اقوام افغانستان کیهان هستند؟ چه وقت به افغانستان آمده اند؟ در کدام مناطق زندگی نموده اند و چه سهم در تاریخ این کشور داشته اند؟

آقای موسوی: مردم هزاره ۱ صـ و لا در مناطق مرکزی افغانستان بود و پاش دارند و مناطقی در شمال افغانستان و در شهرهای شمال و شمال غربی افغانستان نیز مجموعاً مردم هزاره وجود دارند، فقط یک نقطه رامی خواستم اصلاح بکنم که هزاره ها همه اش شیعه نیستند، اقلیت بسیار بزرگ و قابل سنجش

ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرزات اله در مدت ده سال که بار رسول خدا در مدینه بود کم کم مردم پی به عظمت و مقام والا و شخصیت استثنائی اش بردند، در روایات بسیار درباره فضایل و مناقب آن حضرت از بیانات پیغمبر گرامی اسلام عامه و خاصه سنی و شیعه در کتب احادیث شان نقل کرده اند که اکثر آنها معروف و مشهور و زبان زد عموم مسلمانان است و سرانجام در حجت الوداع هنگام بازگشت از مکه در میان راه کنار غدیر خم به موجب امر الهی که فرمود (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالتی) ای پیامبر! آنچه از پروردگارت برتوانزل شده بمردم ابلاغ کن و اگر نکنی پیام خدا را نرسانده ای، رسول خدا، آن حضرت را به ولایت مومنین منصوب فرمود و همه مسلمانان ماموریت یافتند با بیعت نموده و او را ولی امر خود بدانند.

و در آن هنگام که خاک محراب مسجد بخون مقدسش اغشته شد ناگاه بیاد از آگاه مقدسش افتاد و فرمود: فزت ورب الکعبه، به خدای کعبه دستگارشدم.
در کعبه شد پدید و به محراب شد شهید
نازم بحسن مطلع و حسن ختام او
پایان

از مردم هزاره ها هستند که سنی هستند در میان زندگی میکنند، در مناطق شیخ علی در مناطق غور بند افغانستان زندگی میکنند از نظر تاریخی ما کاملاً الان واقف هستیم که تقریباً نصف جمعیت هزاره ها از افغانستان رانده شد در سالهای ۱۸۹۰ توسط امپریال نام معروف امیر عبدالرحمن خان و کومینتی های دیگر هم داریم مجموعه دیگر هزاره نشین و همین نام که در ایران معروف است اتفاقاً توسط مهاجرین هزاره صد سال پیش ازین در ایران معرفی شد و به بازار عرضه شد در نتیجه مجموعه هزاره های دنیا، منتها در افغانستان نیستند در ایران و پاکستان نیز مجموعه قابل ملاحظه هستند و اخیراً ما متوجه شدیم که در آسیای مرکزی نیز هزاره های که فرار کرده بودند همان طوری فرهنگ و هویت شان را حفظ کردند و ارتباط گرفتند.

ظاهر طین: سئوال دیگر اینست که چه شما اشاره کردید که هزاره ها و اهل تشیع افغانستان که گفته میشود محکومترین بخش جامعه افغانستان بودند با چه مشکلات در تاریخ معاصر کشور دست و پنجه نرم کردند.

آقای ارغوان: به ادامه صحبت های آقای موسوی باید عرض بکنم که هزاره ها نه تنها شیعه نیستند بلکه ماهزاره های سنی داریم از قبیل هزاره های ایماق، فیروز کوهی و هزاره های در سرپل و شمال افغانستان زندگی میکنند، هزاره های بغلانی و هزاره های پنجشیری و بقیه هزاره های سنی که در افغانستان زیاد هستند و در قسمت مناطق مرزی و پشتون نشین زندگی میکنند خدمت شاعر عرض میکنم که هزاره ها بنابه اعتقادات مذهبی شان که اینها شیعه دوازده امامی هستند، بدیخانه از دوران حکومت هاشم خان اینها هیچگونه حق کار کردن در وزارت خانه های دولتی و موسسات دولتی و سهم گرفتن در امور مدنی



افغانستان ناشناخته

کفایتی و با اغراض سیاسی حکام گذشته بطور دقیق روشن نیست و روی این اصل هر نویسنده ای با استفاده از اسناد درست داشته، ارقام و امارات گوناگونی را ارائه داده است.

بطور مثال: مساحت افغانستان در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ (۸۰۰ ر. ۲۰۰۰) کیلومتر مربع، در "افغانستان در پنج قرن اخیر" ۶۵۰ ر. ۲۰۰ کیلومتر مربع و در سالنامه کابل ۱۳۱۴ - ۷۰۰ ر. ۲۰۰ کیلومتر مربع، در راهنمای افغانستان سال ۱۳۲۸ ر. ۳۰۰ مایل مربع و در مجموعه احصائیوی سال ۱۳۵۰ وزارت پلان - ریاست احصائیه کابل ۶۵۳ ر. ۳۰۰ کیلومتر مربع، در احصائیه تخمینی سال ۱۳۶۰ کابل ۶۸۲ ر. ۳۰۰ کیلومتر مربع و در احصائیه تخمینی مؤسسه امریکایی سال ۱۹۹۰ م ۶۳۶ ر. ۳۰۰ کیلومتر مربع ذکر شده است ولی اغلب نویسندگان و محققان، همان رقم ۶۵۰ ر. ۲۰۰ کیلومتر مربع را می نویسند.

در مورد نفوس این کشور نیز همان قاعده بالا حاکم است مثلاً "در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ رقم ۶۸۷ ر. ۲۷۱ م ۱۵ نفر در افغانستان در پنج قرن اخیر رقم ۱۵ ر. ۲۰۰ نفر، در مجموعه احصائیوی سال ۱۳۵۰ کابل رقم ۱۷ ر. ۸۶۳ م ۱۷ نفر، در احصائیه تخمینی سال ۱۳۶۰ کابل رقم ۱۵ ر. ۳۱۱ م ۱۵ نفر و در احصائیه تخمینی مؤسسه امریکایی سال ۱۹۹۰ م رقم ۱۶ ر. ۹۰۴ م ۱۶ نفر ذکر شده است (و همچنان در کتاب امارهای منتخب همان شماره ۵ مرکز امار ایران چاپ ابانماه ۱۳۶۱ نفوس افغانستان در ۱۹۸۷ - ۱۵۲۰۰۰۰ نفر ذکر شده است و توضیح داده که امار نفوس غیر ساکن را شامل نمی شود) که هیچگونه رشدی را نشان نمی دهد، در حالیکه واقعیت غیر از این است و نفوس کشور در سالهای اخیر رشد چشم گیری نسبت به گذشته داشته که احتمال میرود در افغانستان تعداد نفوس رقم بالای ۲۵ میلیون وزیر ۳۰ میلیون نفر را به خود اختصاص دهد که این هم ادعای است در شرایط کنونی بی ضمانت (ولی یک آمارگیری دقیق و منصفانه بدور از اغراض سیاسی میتواند به این آشفتهگی ها خاتمه دهد که این کار را سیاستمداران حاکم بر کشور افغانستان به صلاح خود نمی دانند)

بهر حال همانطوریکه اشاره شد افغانستان به بحر راه ندارد، از جانب شمال حدود ۲۰۰۰ کیلومتر با کشورهای تازه استقلال یافته تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان (البته تا هنوز مسافت حدود هریک از کشورهای نامبرده "با افغانستان بصورت دقیق روشن نشده) مرز مشترک دارد که این خط مرزی از گوشه شمال شرق ترکستان شرقی (چین) شروع شده به گوشه شمال غربی در ناحیه دره دوالفقار که مرز مشترک ترکمنستان و ایران و (افغانستان) است خاتمه می یابد، سرحد شمالی کشور را حدود ۱۰۰۰ الی ۱۲۰۰ کیلومتر دریای آموی بقیه ریکستانها، زمین های هموار و بعضاً "کوهها" تشکیل می دهد، همسایه جنوبی و جنوب شرقی (افغانستان) کشور پاکستان بوده که سرحد دو کشور (بطور تخمینی) ۲۵۰۰ کیلومتر بوده

و از جانب شمال شرقی نزدیک به ۱۰۰ کیلومتر خط مرزی با ترکستان شرقی (چین) دارد همسایه غربی افغانستان جمهوری اسلامی ایران است که سرحد دو کشور را در فاصله ۶۵۰ تا ۹۰۰ کیلومتر تخمین کرده اند.

نقشه افغانستان تقریباً "شکل مشمت بسته را بخود گرفته که فاصله آن از شمال به جنوب نزدیک به ۶۰۰ کیلومتر و از شرق به غرب ۱۲۴۰ کیلومتر است، کوهها در این کشور حالت ستون فقرات (اسکان) را بخود گرفته که در مرکز واقع شده و دو طرف بل سه جانب آن دشتهای (البته با مقایسه به سرزمین کوهستانی خود افغانستان) قرار دارد که از زمان های خیلی قدیم محل بود و پاش انسانها و حتی مرکز تمدن بشری (در این نواحی) بحساب می آید معروف ترین کوههای این کشور عبارت اند از: هندوکش، بابا، فیروزکوه، سیاه کوه، تیربند ترکستان، پغمان، سفیدکوه، سلیمان، قره بانور و غیره.

از مطالعه سطور بالا میتوان این نتیجه را بدست آورد که حکام افغانستان شاید دلایل موجه درباره این موضوع داشته باشند که چرا امار نفوس و مساحت کشور خود را بطور دقیق مشخص نمی سازند آنچه تاکنون از سوی دولت مردان افغانستان در این زمینه ارائه شده حاکی از عدم امکانات و برخی مشکلات اجتماعی سیاسی می باشد چرا که این معضله اجتماعی سیاسی چه از ناحیه ضعف امکانات دولت ها باشد و یا از نارسایی های خود جامعه سنتی افغانستان بهر حال قادر نخواهد بود که چهره طراحان اصلی و پشت پرده را که از این آشفتهگی سود می برند، برای همیشه مخفی نگهدارد.

بلحاظ اینکه تعدادی از قلم بدستان افغانستان به پا خاسته اند تا واقعیت های کتمان شده در کشور خود را هر چه زودتر آشکار سازند، ماهم امیدواریم روزی فرارسد که امارهای حقیقی و واقعی به علاقه مندان موضوع ارائه گردد نه یک مشت جعلیات گمراه کننده که تا امروز دولت مردان افغانستان بیرون داده اند

بهر حال، گذشته از موقعیت جغرافیایی و نفوس مجموعی افغانستان که به آن اشاره کردیم، در شناسنامه افغانستان راجع به موقعیت، نفوس و سایر خصوصیات هریک از ولایات (استانهای) افغانستان مفصلاً بحث شده که علاقه مندان می توانند جهت کسب مواد بیشتر به فصل اول آن کتاب مراجعه کنند ولی ما در اینجا فقط به اسامی ولایات (استانها) و ولسوالی های (فرمانداری های) افغانستان اشاره می کنیم:

ادامه دارد

نقشه

مصاحبه ظاهر طنین با صاحب نظران افغانی

راندان شدند به همین خوار است که شمار در قسمت کارهای مدنی در افغانستان می بینید بدبختانه یک بیوند در هزاره حات مصرف نشده و اینها بصورت مسلوب الحقوق تا امروز باقی مانده اند

آقای موسوی: آنچه که بسیار نکته جالب است همین مسئله است که ما مسئله هزاره ها را نمیتوانیم جدا از مجموعه سیستم نظامی حاکم در افغانستان را در صد سال اخیر بخصوص در پنجاه سال اخیر مطالعه کنیم در

افغانستان متأسفانه یک سیستم تبعیض نژادی بسیار وحشتناک تر از آفریقای جنوبی حکومت کرده متأسفانه هنوز که هنوز است ما چوب همان تبعیض نژادی را میخوریم.

با این تفاوت که مردم هزاره افغانستان از این تبعیض نژادی دوبرابر و بطور مضاعف ضربه خوردند، یکی بخاطر که فارسی زبان بودند و از نظر نژاد شناسی و سیره شناسی با دیگران فرق داشتند، دوم اینکه اینها شیعه بودند و بهمین خاطر هیچ قوم در افغانستان اندازه هزاره ها مورد اذیت، آزار، تحقیر و شکنجه و همچنان محرومیت از حقوق سیاسی و اجتماعی و همه حقوق که یک فرد، یک ملت باید داشته باشد هیچ کس به اندازه هزاره ها محرومیت نگشیده اند و اینها فقط فقط - میشه مای بینیم و مطالعه کنیم که کل سیستم تبعیض نژادی را در افغانستان بینیم از کجا همچنان ما اقلاً "نزدیک ۴۴ اقلیت قومی داریم که یکی از اینها هزاره ها است، تبعیض نژادی در افغانستان ریشه تمام بدبختیها است که الان ما با آن دست و پنجه نرم میکنیم هر رژیم، هر سیستم، هر تحلیل، هر طرح که با این مسئله بطور صریح و روشن برخورد کند خواه مخواه کلید حل قضایای افغانستان را - همان تحلیل خواهد داشت.

ظاهر طنین: می خواستم بپرسم که سالهای جنگ چه تاثری در سرنوشت هزاره ها و در مجموع مردم اهل تشیع افغانستان داشته و آن را در چه موقعیت قرار داده.

موسوی: اگر بگویم که: عددش دسبب خیراگر خدا خواهد: اقوام کوچک افغانستان واقوام محروم افغانستان از شرائط جنگ و شرائط اشغال افغانستان حد اکثر استفاده تاریخی را برده اند حد اکثر استفاده تاریخی به این مفهوم که سیستم حاکم تبعیض نژادی قبلی در هم شکست و این مردم فرصت یافتند که دوباره خودشان را منظم بکنند و بتوانند در سطح خواسته های ملی افغانستان خودشان را دوباره عرضه بکنند یکی از نمونه های بسیار بسیار جالب مورد هزاره ها است، هزاره های افغانستان که بطور کلی از هم پراکنده شده بودند و هیچ امیدی حتی در بین خود هزاره ها (انتظار) نمی رفت که دوباره بصورت یک مجموعه قومی در افغانستان ظهور بکنند نه تنها همه را متعجب ساخت بلکه حضور و ظهور دوباره هزاره ها در سیاست و جامعه افغانستان چنان قوی و چنان جالب بود که امروز بسادگی ما بینیم که یکی از چهار رکن تعیین کننده سیاست در افغانستان هزاره ها است.

بهمین شکل از یک هاهم طوریکه شما مطلع هستید از این فرصت استفاده خوبی کردند

ظاهر طنین: می خواستم همچنان بپرسم که خواست کنونی هزاره ها و اهل تشیع افغانستان و احزاب که خود را نمایندگان از آنها میدانند و در جدال فعلی قدرت در افغانستان سهم دارند چه است؟

آقای ارغوان: به نظر من خواست تمام اقوام افغانستان از حمله مردم هزاره افغانستان فقط ایجاد یک افغانستان واحد و ایجاد یک قدرت قوی مرکزی و یک حکومت مرکزی بر پایه مشارکت تمام اقوام افغانستان که در آن مردم بتوانند حق انتخاب کردن را داشته باشند یک فکر

افغانستان نوین و...

به صلح و تلاش برای سازندگی دارد، کشوری که از بی اعتمادی مردمش رنج میبرد و سراسر چهره به "خودباوری" در امر تشکیل حکومت و سازندگی نرسیده اند، بروی رانه های تجاوز می افزایند و دل خوش کرده اند که بر (خرابه) ها حکومت میکنند. اگر امروز سران نظام، سیاسی مابه خود اعتماد می داشتند، یقیناً "جنگ حاضر رخ نمیداد و مردم فارغ از تنشهای موجودیه امر سازندگی و برانیه هامی پرداختند ولی هیبت که مانا هنوز هم این مسئله را درک نکرده ایم که حکومت به زورتوپ و تانک حکومت "آنی" است و نه دایمی، عده ای - فکر میکنند اگر بار دیگر انکار بیایند و در امر تشکیل حکومت و سازندگی کشور دست بدست یکدیگر بدهند، فریب می خورند و در آینه شده جای در افغانستان نخواهند داشت، اگر چه حقیقت هم چیزی بیش از این نیست، چه در صورت ماندن در قدرت به زور سرنیزه و چه در صورت نداشتن "خودباوری" و بی لیاقتی بدست داشتن حکومت و قصد بزرگ فروشی بر دیگران، موقتانی است و آینده متعلق به محرومانی است که با هزار درد، زحمت کشیده و رنج دیده اند و لیاقت و کاردانی خود را ثابت کرده اند در هر کشوری رفته رفته آنهائی که لیاقت و اخلاص دارند و صادقانه در راه شکوفایی کشور و مردم شان تلاش میکنند صاحب موقعیت شده و آدمهای زورگو، فرصت طلب و بی کاره کلاه شان پس معرکه خواهد بود، در جهان امروز حای برای صاحبان ادعا فروشی و تنبل های بی کاره در نظر گرفته نشده و دنیای پیشرفته امروزی، برای چنین افرادی چیزی در چنته ندارد، دنیا امروز، دنیای محاسبه و ثانیه ها است و در - چنین دنیای کارها و فعالیت های افراد از نظر مردم و جهانیان پوشیده نمی ماند. امروز کشور ها و مردم برای شخصیت های صانع و پیر تلاش احترام قائلند حتی اگر آن افراد دشمن آنها باشد و از فرصت طلبها بیزارند حتی اگر دوستشان باشد.

مردم ما، دانش آموزان، ط... سلاب دانشجویان، دانشگاهیان، فرهنگیان، کارگرا تحارو... از استعداد و نبوغ بالائی برخوردار اند و در کارهایشان صاحب ابتکار و خلاقیت بسیاری از مردم مابه موفقیت هائی نایل شده اند ولی همینها کافی است؟ باید بمانیم و درجا بزینیم و دور خودمان بگردیم و بیا به اصطلاح اولین موفقیت مابه "وصیت نامه" ما تبدیل شود بیا نه؟ خیر، ما وارث یک تمدن عظیم و اینک یک کشور ویران هستیم و این کشور و تمدن بعد از "خودباوری" به تلاش و سازندگی ما احتیاج دارند، چرا ما حق سیادت بر جهان را نداشته

باشیم و مگر ما از مدعیان باطل این حق، چه کم داریم؟ نگاهی به تاریخ آمریکا، آلمان، فرانسه، انگلستان و... بیندازید و ببینید

بین آن کشورها و افغانستان یک مقایسه اجمالی انجام دهید، آنوقت اگر اهل در دباشید - که هستید - اولین کاری که خواهید کرد، زار، زار - گریستن خواهد بود، بیائید یکبار هم که شده تاریخ تمدن اسلام (۲) را بخوانیم و بعد کمی بیندیشیم و مقایسه ای بین کشورها انجام دهیم، خواهیم دید که چه بودیم و چه شدیم و اگر همینطور با ترس و لرز قدم برداریم چه خواهیم شد.

دست پلید استعمار و استحمار از آستین خودمان بیرون آمده و چنان زیرکانه و ماهرانه تلاش بخرج داد تا توانست مارابه "نمی دانیم و نمی دانیم که نمی دانیم" برساند گمراهی، جهالت، فقر، دشمنی، کینه توزی و دهها صفت زشت و ردیله دیگر، ثمره تلاشها دشمنان قسم خورده ما است که در میان بسیاری از افراد جامعه ماریشه دو انیده است و بد بختانه این موربانه از میان جامعه ما بر خاسته، درون ما را خالی کرده است.

در یک کلمه ما باید خودمان را، استعداد نبوغ، ابتکار، خلاقیت و دیگر انرژی های خدا دادی مان را باور کنیم و باید بدانیم که برای رسیدن به سعادت و موفقیت اولاً "خودمان - آستین همت را بالا بزنیم و دیگر اینکه بدانیم ما گذشته بسیار غنی و گنجی بسیار بزرگ در اختیار داریم و علاوه بر اینها دارای مغزهای بسیار خلاق هستیم و کسی که تمامی مصالح یک کار عظیم را در اختیار داشته باشد و از - خراب کردن و دوباره ساختن نترسد، بسیار زود تر از کسی که مصالح کامل در اختیار ندارد به موفقیت می رسد و باید بدانیم که دنیای امروز دنیای "فردیت" نیست و اگر چنینی می بود، ژاپن و آلمان دود شده در مدت نیم قرن به غولهای صنعتی و فرهنگی تبدیل نمی شدند، با بر این باید همیشه با خود ممان تکرار کنیم و سرمان را بالا نگه داریم که ما نمیتوانیم و هرکاری را هم می توانیم به انجام رسانیم.

پانوشتها:

۱- ر- گد- اسمایلز- ساموئل- اعتماد به نفس ترجمه علی دشتی- جاویدان، تهران ۱۳۵۵ و

۲- ز- هزان، جرحی، تاریخ تمدن اسلام ترجمه جواهر مکدام - امیر کبیر تهران ۱۳۷۲ و

پایان

اطلاعیه

هموطنان گرامی!

در راستای اعتلای فرهنگ خودی ملی بایست همه جوانان وطن بسیج شوند تا بسوی ارزشهای راستین دینی و ملی گام برداشته شود و غبارنشسته بر چهره فرهنگ خودی از بسوی اجانب رابزدایند، این مهم میسر نیست مگر با بسیج شدن تمام وطن دوستان و همه آنانیکه دلشان برای وطنشان و فرهنگ ارزشمندشان و تاریخ شان می طید.

و اینک که يك برهه حساس از تاریخ ملت مان در برابر قدرت قرن سپری شد و این ملت بزرگ ثابت نمود که هیچوقت جز زیر چکمه های اجانب نخواهند بود و همواره می بایست ثبت تاریخ شود و نسلهای آینده - جهان بدانند که این نسل گرسنه ماندند ولی لقمه نان نوکریکانه نشدند، از گرسنگی جان دادند ولی وطنشان را به معرض فروش بیگانگان ننه نهادند و همواره با آنان در ستیزند.

حفظ این ارزشهای ملی و تاریخی وظیفه همه ملت ماست و می بایست در این راستا همه بسیج شوند و مابه عنوان یکی از افراد ان مرز و بوم بر خود وظیفه دانسته در زمانیکه همه به فکر قدرت و ریاست هستند و همه چیز را زیاد برده اند گامی هر چند کوچک در این راه برداریم که حاصل کار را به پیشگاه ملت خویش تقدیم می داریم تا با شاد روح انانیکه برای آزادی وطن جان دادند دشمن شود.

تقدیم به هموطنانیکه به دنبال حقیقتهای گم شده و ناپیدا در تاریخ کشور اند.

۱- افغانستان در پنج قرن اخیر اثر: مورخ توانا میر محمد صدیق فرهنگ در سه جلد

۲- تاریخ سیاسی افغانستان اثر: سید مهدی فرخ

۳- جنبش مشروطیت در افغانستان اثر: عبدالحی حبیبی

۴- پژوهشی در تاریخ هزاره ها جلد دوم اثر: محقق بزرگ میرا در اندیشمند حاج کاظم یزدانی

۵- دفاع از استقلال و تمامیت ارضی افغانستان اثر: حاج کاظم یزدانی

۶- سیری در هزاره جات اثر: برادر عزیزانجنیر علیداد (علی)

۷- یادنامه شهید عبدالخالق از: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان.

آدرس: ایران - قم - خیابان ارم - جنب داروخا نصر - صحافی احسانی تلفن ۲۳۵۸۲ شماره حساب بانك ملت - شعبه میدان شهدا ۳۰۱۰۱۰/۵ - احمد احسانی

طلوع وحدت

جریده: سیاسی، فرهنگی، عقیدتی، خبری صاحب امتیاز: حزب وحدت اسلامی ۰۰۰۰۰۰ مدیرمسئول: م، ط، حاج نظری آدرس مکاتباتی: کویته پاکستان پست باکس نمبر (۱۲۲) فاکس نمبر ۷۲۲۷۹

